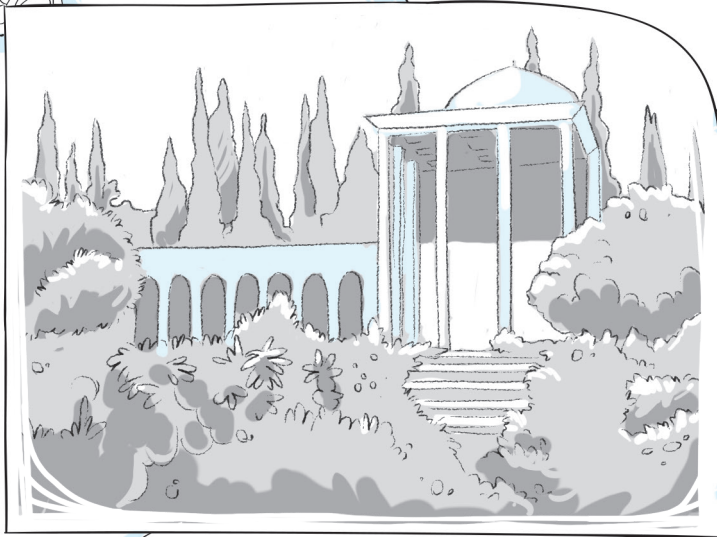


فصل اول در بیان سبب تالیف این کتاب است که در این فصل به بیان سبب تالیف این کتاب پرداخته شده است.

بِإِيَّاهُمْ رَحْمٌ

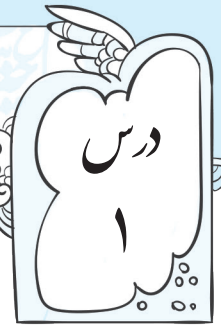
فصل

ادبیات تعلیمی



در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آن‌ها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ی اندرز بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند.

اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به‌ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی) و آثار طنز، جنبه‌ی تعلیمی دارند.



ستایش چشمه و سنگ / گنج حکمت (خلاصه دانش‌ها)

در جریان درس

طبیعت سرسبز می‌برد و قصه چشمه‌ای را روایت می‌کند که شیفته و فریفته زیبایی خود است و با فخر فروشی به دشت و سبزه و ماه و ابر و باران و باغ و گل و خلاصه، همه و همه، خود را زیبایی بی‌همتای جهان هستی تصور می‌کند، تا این‌که، در مسیر حرکت خود، به دریای خروشان و بی‌کران می‌رسد. این جاست که مجالی برای حرکت و جلوه‌گری نمی‌بیند و به حقارت خود پی می‌برد و با آن همه غرور و هیاهو، ساکت و خاموش می‌ماند.

خلاصه دانش‌ها

عنوان اولین حکایت از بخش «گنج حکمت» در کتاب دهم است. «محمدی اشتهاردی» داستان چوپانی را بازگو می‌کند که با عمل به پنج اصل «راست‌گویی، کسب روزی حلال، خودسازی به جای عیب‌جویی، درخواست نکردن روزی از غیر خدا و هشیاری همیشگی در برابر فریب نفس» راه حکمت و سعادت را یافته است.

جریان درس یکم با یک «ستایش» و دو حکایت به نام‌های «چشمه و سنگ» و «خلاصه دانش‌ها» آغاز می‌شود. معرفی هر کدام را در قالب یک گفتار کوتاه ببین:

به نام کردگار

«به نام کردگار» عنوان شعری است از «عطار نیشابوری»، شاعر و عارف نامدار کشورمان. عطار در این مثنوی، با اشاره به عظمت خداوند و بر شمردن نعمت‌های بی‌شمار او، توجه مخاطب را به موضوع بسیار مهم «تجلی وجود» پروردگار در همه پدیده‌های هستی» که در اصطلاح عرفانی «وحدت وجود» نام دارد، جلب می‌کند و در پایان، با اقرار به ناتوانی و ناآگاهی بندگان، خداوند را تنها حقیقت آگاه و صاحب‌اختیار در جهان هستی معرفی می‌کند.

چشمه و سنگ

شعر زیبایی‌ست از «نیما یوشیج» که با بیانی تمثیلی و نمادین، «عاقبت وخیم غرور و خودپسندی» را گوشزد می‌کند. نیما مخاطب را با خود به دل

زیر نظر

از این‌ها آرایه «حس آمیزی» که به عنوان آرایه‌ای «نو» معرفی و آموزش داده شده. **در قلمرو فکری:** نتیجه متون و پیام اخلاقی حاصل از آن‌ها، به این ترتیب: در شعر «به نام کردگار»، مفهوم «ستایش خداوند و تجلی خداوند در پدیده‌ها»، در شعر «چشمه و سنگ»، مفهوم «نکوهش غرور و خودپسندی» و در حکایت «خلاصه دانش‌ها» مفهوم «دعوت به برخی فضایل اخلاقی».

هنگام مطالعه و مرور درس یکم، در قلمروهای سه‌گانه تحلیل متن، این موارد را زیر نظر بگیر:

در قلمرو زبانی: توجه به واژه‌های چندمعنایی و به خاطر سپردن معانی مختلف آن‌ها، همین‌طور، شناخت نقش کلمات در جمله.

در قلمرو ادبی: کار با آرایه‌ها، به‌ویژه «تشخیص، تشبیه، نماد و کنایه» و بعد

ابیات و عبارات مهم

به نام کردگار

عظمت و نیرومندی خدا / آفرینش انسان از خاک / عنایت خدا موجب کمال یافتن پدیده‌هاست.	که پیدا کرد آدم از کفی خاک	به نام کردگار هفت افلاک
طلب عنایت از خداوند	ز رحمت، یک نظر در کار ماکن	الهی، فضل خود را یار ماکن
روزی‌رسانی و آفرینندگی خداوند	تویی خلاق هر دانا و نادان	تویی رزاق هر پیدا و پنهان
خداوند عامل هر جنبشی در جهان است / آگاهی خداوند از احوال و اعمال انسان‌ها / تنها دارایی حقیقی انسان خداوند است.	تویی هم آشکارا، هم نهانم	زهی گویا ز تو، کام و زانم
تجلی خداوند در پدیده‌ها	حقیقت، پرده‌برداری ز رخسار	چو در وقت بهار آبی پدیدار
تجلی خداوند در پدیده‌ها / آفرینندگی خداوند	عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک	فروغ رویت اندازی سوی خاک
همه پدیده‌ها عاشق خداوندند.	از آنش رنگ‌های بی‌شمار است	گل از شوق تو خندان در بهار است
عجز انسان از درک و وصف خداوند	یقین دانم که بی‌شک، جان جانی	هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
اقرار بنده به عجز و نادانی خود و آگاهی و اختیار مطلق خداوند	تو دانی و تو دانی، آن چه خواهی	نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی

چشمه و سنگ

غرور و خودشیفتگی	گفت: در این معرکه، یکتا منم تاج سر گلبین و صحرا، منم
غرور و خودشیفتگی	چون بدوّم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من
غرور و خودشیفتگی	چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من
باران، موجب نعمت و برکت است.	قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک
غرور و خودشیفتگی	در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد
غرور و خودشیفتگی	ابر ز من، حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد
غرور و خودشیفتگی	گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی
غرور و خودشیفتگی	در بُنِ این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی، همسری؟
عاقبت وخیم تکبر / دست بالای دست بسیار است.	چشمه کوچک چو به آن جا رسید وان همه هنگامه دریا بدید خواست کز آن ورطه، قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی گوش ماند

خلاصه دانش‌ها

تا راست تمام نشده، دروغ نگویم: توصیه به صداقت و نکوهش دروغ‌گویی
تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم: توصیه به کسب روزی حلال و نکوهش حرام‌خواری
تا از عیب و گناه خود پاک نگردم، عیب مردم نگویم: توصیه به تهذیب نفس (پاکی درون) و نکوهش عیب‌جویی
تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم: نکوهش درخواست از غیر خدا
تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم: لزوم هشیاری و پرهیز همیشگی از هوای نفس

کارگاه متن‌پژوهی

احساس حقارت در برابر پدیده‌های عظیم‌تر از خود	یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید
تواضع و فروتنی	که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست حقا که من نیستم
تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.	چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید
تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.	بلندی از آن یافت کاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد

معنی واژه

واژه‌نامه

عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ*: نیکوترین درودها بر او باد.	افلاک: ج فلک، آسمان، چرخ
عُلْغَلَهْزَن: شور و غوغا کنان	رَزَاق: روزی‌دهنده
قوت*: خوراک، خوردنی، غذا	زهی: آفرین
گَلْبَن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل	فروغ: روشنایی، پرتو

<p>معرکه: میدان جنگ، جای نبرد</p> <p>نادره: بی‌مانند، بی‌نظیر</p> <p>نمط: روش، نوع</p> <p>نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی (در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است).</p> <p>وَرطه: زمین پست، مهلکه، هلاکت</p> <p>هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم</p> <p>یله: رها، آزاد</p>	<p>فضل: بخشش، کرم، نیکویی</p> <p>کام: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان</p> <p>برازندگی: شایستگی، لیاقت</p> <p>پیرایه: زیور</p> <p>تعَلُّ: بهانه آوردن، درنگ کردن</p> <p>تیزپا: شتابنده، سریع</p> <p>خاییدن*: جویدن، به دندان نرم کردن</p> <p>خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده</p> <p>شکن: پیچ و خم زلف</p>
--	---

متن درس

<p>سهمگن: خوفناک، ترس‌آور</p> <p>سهم: ترس</p> <p>زهره‌در: ترسناک، وحشت‌آور</p> <p>زهره: کیسه صفا یا مایع زردرنگ و تلخ موجود در آن</p> <p>حقارت: خواری، پستی، زبونی</p> <p>چهره‌نما: همراه با جلوه‌گری و خودنمایی</p>	<p>خلاق: آفریننده، مبدع</p> <p>یکتا: بی‌نظیر، بی‌مانند</p> <p>تابناک: روشن، درخشان، تابدار</p> <p>بُن: ریشه، بنیاد، پایان، آخر</p> <p>همسری: برابری</p> <p>گریبان: یقه</p> <p>نعره: بانگ، فریاد</p>
--	--

واژه‌های چندمعنایی

برخی واژه‌ها دارای چند معنی کاملاً جداگانه و متفاوت هستند؛ بنابراین، برای درک معنی درست آن‌ها در متن، لازم است به واژه‌های دور و بر توجه کنیم و اصطلاحاً از روی «رابطه هم‌نشینی» به معنی درست برسیم. این‌طور واژه‌ها، «واژه‌های چندمعنایی» نامیده می‌شوند. ببین:

<p>همسری (۱- برابری و مساوات ۲- زوج برگزیدن و ازدواج)</p> <p>خیره (۱- مات ۲- بیهوده ۳- سرکش و لجوج ۴- حیران)</p> <p>زهره (۱- زهره: کیسه صفا، جرأت ۲- زهره: سیاره ناهید)</p>	<p>راست (۱- مقابل چپ ۲- به درستی، کاملاً ۳- بی‌انحراف)</p> <p>سهم (۱- بهره ۲- ترس)</p> <p>قوت (۱- قُوت: توان ۲- قوت: غذا)</p>
--	--

املا

واژگان هم‌آوا و متشابه

<p>خواستن (طلب کردن) ~ خاستن (بلند شدن)</p>	<p>بحر (دریا) ~ بهر (برای)</p>
---	--------------------------------

واژگان تک املا

<p>معرکه (میدان جنگ و رزمگاه)</p> <p>نَمَط (روش)</p> <p>زهره (کیسه صفا، جرأت)</p> <p>ورطه (مهلکه)</p>	<p>فضل (بخشش) ← فاضل</p> <p>رِزَاق (روزی‌دهنده) ← رزق</p> <p>حقارت (خواری) ← حقیر، مُحَقَّر</p> <p>فروغ (روشنایی)</p> <p>غلغله (شور و غوغا)</p>
---	--

زبان فارسی

— ترتیب اجزا

از همه این است که فعل، در پایان بیاید. همین، جمله را شکل می‌دهد.

بقیة اجزا هم، سر جای خودشان بیایند، چه بهتر! نهاد در اوایل جمله، مسند بلافاصله پیش از فعل اسنادی، و مفعول هم سر جای خودش (نه مثلاً قبل از نهاد یا بعد از فعل!). ببین:

شکل اصلی: گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

شکل مرتب‌شده اجزا: یکی چشمه ز سنگی جدا گشت / [که] غلغله‌زن،

چهره‌نما [و] تیزپا [بود].

در متون ادبی، به‌ویژه در شعر، بسیار پیش می‌آید که احساس می‌کنی کلمات در مقایسه با آن‌طور که ما امروز صحبت می‌کنیم سر جای خودشان نیستند. وزن شعر، به خودی خود، در بیشتر موارد، اجزای جمله را در هم می‌ریزد. برای بازگردانی درست بیت و درک بهتر مفهوم آن، خوب است به «ترتیب اجزا»ی هر جمله توجه کنی. اجزای جمله، همان نقش‌های اصلی هستند که در سال‌های گذشته خوانده‌ای. مهم‌تر

آرایه‌های ادبی

— مس‌آمیزی

تعریف: به آمیختگی دو یا چند حس مختلف با هم گفته می‌شود. ببین:

کنایه‌ها

شنیدن بو (شنوایی و بویایی)
شنیدن رنگ (شنوایی و بینایی)
سخن تلخ (شنوایی و چشایی)

نمونه‌ها

بوی دهن تو از چمن می‌شنوم رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
گر تو خواهی که یکی را سخن تلخ بگویی سخن تلخ نباشد چو برآید به دهانت

تاریخ ادبیات

داستان‌های صاحب‌دلان: محمدی اشتهاردی

الهی‌نامه: عطار نیشابوری



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

قلمرو زبانی

۱- در کدام گزینه به معنی درست واژه‌های «وَرطه - نادره - خیره - نمط» اشاره شده است؟

- (۱) مهلکه - بی‌مانند - سرگشته - زیرانداز
(۲) مهلکه - شگفت‌انگیز - حیران - پلاس
(۳) زمین پست - بی‌نظیر - فرومانده - روش
(۴) هلاکت - گوشه - لجوج - نوع

۲- معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

- افلاک (چرخ) / خلاق (مبدع) / زهی (افسوس) / فضل (نیکویی) / فروغ (پرتو) / رزاق (روزی‌دهنده)
(۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۳- معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

- تعلل (درنگ کردن) / خاییدن (چاپلوسی) / معرکه (جای نبرد) / هنگامه (زمان دیدار) / یله (آزاد) / شکن (پیچ و خم زلف) / تیزپا (شتابنده) / برازندگی (لایق)
(۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۴- در معنی واژه‌های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

- (۱) نیلوفری: لاجوردی / تحصیل: کسب کردن / بُن: ریشه
(۲) حقارت: زبونی / پیرایه: زیور / قوت: خوراک
(۳) زهره‌در: وحشت‌زده / یکتا: بی‌مانند / گلبن: بیخ بوته گل
(۴) تابناک: روشن / سهمگنی: ترس‌آور / غلغله‌زن: شور و غوغاکنان

۵- معنی و تلفظ واژه «قوت» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) توام جگر مخور از زان که من خورم شاید
(۲) پای در گل ماندگان را قوت رفتار نیست
(۳) از مراد شاه منصور ای فلک سر برمتاب
(۴) بر من خسته بین و تند مران
(۱) نوام جگر مخور از زان که من خورم شاید
(۲) پای در گل ماندگان را قوت رفتار نیست
(۳) از مراد شاه منصور ای فلک سر برمتاب
(۴) بر من خسته بین و تند مران

۶- معنی و تلفظ واژه «قوت» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) حرص و وهم کافری سرزیر شد
(۲) از طعام الله و قوت خوش‌گوار
(۳) ضرورت است که پیش تو پنجه نگشایم
(۴) بگیر فطهرام اما مخور برادر جان
(۱) حرص و وهم کافری سرزیر شد
(۲) از طعام الله و قوت خوش‌گوار
(۳) ضرورت است که پیش تو پنجه نگشایم
(۴) بگیر فطهرام اما مخور برادر جان

۷- معنی و تلفظ واژه «زهره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) تن ما به ماه ماند که ز عشق می‌گدازد
(۲) زهره‌سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت
(۳) ز وصف کوی تو گر شمه‌ای نسیم بهار
(۴) روی زمین چو نور بگیرد ز ماه تو
(۱) تن ما به ماه ماند که ز عشق می‌گدازد
(۲) زهره‌سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت
(۳) ز وصف کوی تو گر شمه‌ای نسیم بهار
(۴) روی زمین چو نور بگیرد ز ماه تو

۸- معنی و تلفظ واژه «زهره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) حقا که خرد راه نداند بی‌تو
(۲) آن یکی طوطی ز دردت بوی برد
(۳) در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ
(۴) بدرزد زهره او گر نبیند
(۱) حقا که خرد راه نداند بی‌تو
(۲) آن یکی طوطی ز دردت بوی برد
(۳) در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ
(۴) بدرزد زهره او گر نبیند

۹- معنی و تلفظ واژه «زهره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) زهره را دیدم همی‌زد چنگ دوش
(۲) یاد باد آن‌که گرم زهره گفتار نبود
(۳) در هوای چشم چون مریخ او
(۴) ز شوق مجلس مستان نگر به بزم افق
(۱) همه چون دوش ما شب‌های چرخ
(۲) آخر از حال تو هر روز خبر بود مرا
(۳) ساز ده ای زهره باز آن چنگ را
(۴) که زهره نغمه‌سرای است و مشتری رقص

چه نتواند به کام هر دو عالم کرد خاموشم
خجلت از نخل دل بی ثمر خود داریم
گر در خور این باده مرا حوصله بودی
عبارتی ز لبش هر که در بیان آرد

چه کنم؟ کز تو مرا یک سر مو حاصل نیست
زان پسته‌دهان هیچ تمنا نتوان کرد
زان رو که مرا از لب شیرین تو کام است
بانگ نوش شادخواران یاد باد

بود آن‌که بود خیره چه غم داری
مده خیره جان را به غم هوش دار
بگویش که ای خیره ناپاک مرد
بیهده غم چرا خوری ز عدم؟

خرد پیش رویش همان خیره بود
در آن خیره شد شاه چون بیهوشان
دلش گشت خیره ز چندان سپاه
نه خیره گفت که لشکر نگه کن و بشمار

دل چرا دادم خیره به فسون تو به باد؟
وز عمر جهان بهره خود کرده فراموش
که خیره چند شتابی به خون خود خوردن؟
گر بوسه زخم پایت سر برکنکی دانم!

کز این پایه دارا کند سروری
نهاد افسر همسری بر سرش
همسری آغازد و آید به پیش
اولیا را هم‌چو خود پنداشتند

لیکنش با تو میسر نشود رفتاری
کبر رها نمی‌کند کز پس و پیش بنگری
زو زده بر شوره‌زار لاله چو بر کشتمند
رفت باید همی به بحر و به بر

پیش من بنشین و نیکو بنگرم
از این برخاستی با قامت راست
راست چون بر دشمنان غالب شود غافر شود
پسر آن است پدر را که بماند به پدر

۱۰- معنی واژه «کام» در کدام گزینه متفاوت است؟

- کنار مادر ایام را آن طفل بدخویم
- خشک گردید و نشد طفلی از او شیرین‌کام
- از خون جگر کام کسی تلخ نگشتی
- حلاوت سخنش کام جان کند شیرین

۱۱- معنی واژه «کام» در کدام گزینه متفاوت است؟

- هیچ کامی ز دهان تو نکردم حاصل
- کام دلم آن پسته‌دهان است ولیکن
- از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکر
- کامم از تلخی غم چون زهر گشت

۱۲- معنی واژه «خیره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- رفت آن‌که رفت و آمد آنک آمد
- پذیره مشو مرگ را زینهار
- فرستاده را گفت رو بازگرد
- خیره شادی چرا کنی ز وجود؟

۱۳- معنی واژه «خیره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ز دیدار او مشتری تیره بود
- برآمد یکی نعره زان سرکشان
- از آن شادمان گشت فرخنده شاه
- نه بر گزاف سپه را بدو سپرد پدر

۱۴- معنی واژه «خیره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- چه فسون کردی بر من که به تو دادم دل؟
- ای خفته همه عمر و شده خیره و مدهوش
- کسی ملاتم از عشق روی او می‌کرد
- خیره چه سراندام بر خاک سر کویت؟

۱۵- معنی واژه «همسری» در کدام گزینه متفاوت است؟

- برون آرش از دعوی همسری
- پذیرفت شاهنشاه از مادرش
- نحس شاگردی که با استاد خویش
- همسری با انبیا برداشتند

۱۶- معنی واژه «راست» در کدام گزینه متفاوت است؟

- سرو آزاد به بالای تو می‌ماند راست
- معتقدان و دوستان از چپ و راست منتظر
- کف جواد تو چون ابر بهار است راست
- راست مانند ابر و باد مرا

۱۷- معنی واژه «راست» در کدام گزینه متفاوت است؟

- آن کند با تو که با من کرد راست
- زمین و آسمان بهر تو آراست
- همتش آن است تا غالب شود بر دشمنان
- به نهاد و خو و صورت به پدر مانند راست

۱۸- معنی واژه «راست» در کدام گزینه با بیت «راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل یله» یکسان است؟

- ۱) راست زهری است شکرین انجام
- ۲) سیه رنگ بهزاد را پیش خواست
- ۳) چو در ره می‌روی منگر چپ و راست
- ۴) گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

۱۹- معنی واژه «سهیم» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) تیغ تو گر به جانب دریا گذر کند
- ۲) می‌شوی سهیم شعله، خار مشو
- ۳) زآن در شبان تیره گریزد عدوی تو
- ۴) افتد ز بیم، لرزه به گردان پیلتن

از سهم او نهنگ گریزد به کوهسار
می‌شوی صید گریه موش مباح
کز سهم تو ز سایه خود می‌کند حذر
گردد ز سهم، خون دل خسروان روان

از گلستانش به زندان مکافات بریم
بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم
گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم
ره بپرسیم مگر پی به مهمات بریم

آسوده درختی که ثمر هیچ ندارد
کاین بهر به جز موج خطر هیچ ندارد
کاین نه صدف پوچ، گهر هیچ ندارد
غیر از سر تسلیم، سپر هیچ ندارد

رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
چرا که شیوه آن ترک دل‌سیه دانست
چنان گریست که ناهید دید و مه دانست

پنجه شیران نداری عزم این میدان مکن
کار به سستی و حقارت مکن
عاقبت از توبه او بیزار شد
چگونه کشتی از این ورته بلا ببرد

۲۰- در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) ور نهد در ره ما خار ملامت زاهد
- ۲) قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند
- ۳) شرممان باد ز پشمینه آلوده خویش
- ۴) در بیابان فناگم شدن آخر تا کی؟

۲۱- در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) از سنگ بود بی‌ثمری دست حمایت
- ۲) از عالم پرشور مجو گوهر راحت
- ۳) بیهوده مسوزان نفس خویش چو غواص
- ۴) خرسند به فرمان قضا باش که این تیغ

۲۲- در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) هر آن که راز دو عالم ز خط ساغر خواند
- ۲) ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب
- ۳) دلم ز نرگس ساقی امان نخاست به جان
- ۴) ز جور کوکب طالع سحرگهان چشمم

۲۳- در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) زهره مردان نداری خدمت سلطان مکن
- ۲) عمر به شادی چو سنایی گذار
- ۳) توبه کردن زین نمط بسیار شد
- ۴) اگر نه عقل به مستی فروکشد لنگر

۲۴- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«پسر گفت: ای پدر، قول حکما را چگونه مخالفت کنیم که گفته‌اند: رذق ارحه مقسوم است، به اسباب حصول تعلق شرط است و بلا اگرچه مقدور، از

ابواب دخول آن اجتناب واجب.»

- ۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۲۵- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«واجب است بر تو که حق نعمت او بگزاری، مگر خود را از این ورطه بلا برهانی و نیز نصرت مظلوم، و یاری او در بیان حجت در حال مرگ و زندگانی، اهل مرورت فرض شناسد؛ چه، هرکه حجت مرده پوشیده گرداند، روز قیامت حجت خویش فراموش کند و از این نمت فصلی بر او دمید تا وی را در میانه معرکه باز انداخت.»

- ۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۲۶- واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش مفعولی» دارند، به جز.....

- (۱) آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت
 (۲) مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش
 (۳) مباحش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر
 (۴) مژدگانی بده ای دل که دگر مطرب عشق
- (۱) آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد
 (۲) کاو به تأیید نظر حل معما می‌کرد
 (۳) بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد
 (۴) راه مستانه زد و چاره مخموری کرد

۲۷- واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش مفعولی» دارند، به جز.....

- (۱) ای عروس هنر از بخت شکایت منما
 (۲) جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
 (۳) حسب حالی نوشتی و شد ایامی چند
 (۴) نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری
- (۱) حجله حسن بیارای که داماد آمد
 (۲) چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
 (۳) محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند؟
 (۴) حلقه اوراد ما مجلس افسانه شد

۲۸- واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش مسندی» دارند، به جز.....

- (۱) حافظ نگشتی شیدای گیتی
 (۲) مرغ دل باز هوادار کمان‌برویی است
 (۳) دل بیمار شد از دست رفیقان مددی
 (۴) از بتان آن طلب ار حسن شناسی ای دل
- (۱) گر می‌شنیدی پند ادیبان
 (۲) ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد
 (۳) تا طبیبش به سر آریم و دوایی بکنیم
 (۴) کاین کسی گفت که در علم نظر بینا بود

۲۹- واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش قیدی» دارند، به جز.....

- (۱) ناگهان پرده برانداخته‌ای یعنی چه؟
 (۲) به هواداری او دزه‌صفت رقص‌کنان
 (۳) جام می‌گیرم و از اهل ربا دور شوم
 (۴) سرایی‌را که صاحب نیست، ویرانی است معمارش
- (۱) مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت
 (۲) پیر پیمان‌کش من که روانش خوش باد
 (۳) با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
 (۴) کمتر از دزه نه‌ای پست مشو مهر بورز

۳۰- قافیه در کدام گزینه «نقش قیدی» دارد؟

- (۱) مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت
 (۲) پیر پیمان‌کش من که روانش خوش باد
 (۳) با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
 (۴) کمتر از دزه نه‌ای پست مشو مهر بورز
- (۱) مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه؟
 (۲) تالب چشمه خورشید درخشان بروم
 (۳) یعنی از اهل جهان پاک‌دلی بگزینم
 (۴) دل بی‌عشق، می‌گردد خراب آهسته‌آهسته



قلمرو ادبی

۳۱- در کدام گزینه آرایه «تشبیه» وجود ندارد؟

- (۱) درد عشق تو که جان می‌سوزدم
 (۲) سرو منی و از دل بستان خودت خوانم
 (۳) ماه من! گفستی که جان ده، می‌دهم
 (۴) بی مه رخسار و شب زلف او
- (۱) گر همه زهر است از جان خوش تر است
 (۲) درد منی و از جان درمان خودت خوانم
 (۳) عاشقم، آخر گرانی چون کنم؟!
 (۴) خاطر من از شمع شبستان گرفت

۳۲- در کدام گزینه آرایه «تشبیه» به کار نرفته است؟

- (۱) چشم دل بگشا و در جان‌ها نگر
 (۲) این عشق آتشی ست که جان مرا بسوخت
 (۳) شب سیاه بدان زلف‌کان تو ماند
 (۴) خورشید رخس نگر و گر نتوانی
- (۱) چون بیامد، چون شد و چون می‌رود
 (۲) داغی به دل نهاد و دلم زان نشان گرفت
 (۳) سپید روز به پاکی رخان تو ماند
 (۴) آن زلف سیه نگر که همسایه اوست

۳۳- در کدام گزینه آرایه «تشخیص» وجود ندارد؟

- ۱) غم شربتی ز خون دلم نوش کرد و گفت
- ۲) دانی خیال روی تو در چشم من چه گفت؟
- ۳) عقل ندارد که ترک روی تو گوید
- ۴) سلام من برسان ای صبا! به یار و بگو

۳۴- در همه گزینه‌ها آرایه «تشخیص» به کار رفته است، به جز

- ۱) به سروقتم نمی‌آبی خزان گشتم نمی‌پرسی
- ۲) نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل
- ۳) عشق آمد و بنشست به تخت دل ما
- ۴) سبزه‌ها می‌دمد و آب روان می‌آید

۳۵- در کدام گزینه آرایه «تشخیص» به کار نرفته است؟

- ۱) بر ما گذشت خوب و بد اما تو روزگار
- ۲) نداند گر کسی راه گلستان را در این موسم
- ۳) ای عید من! ای بهار روحانی!
- ۴) ابر و باران و من و یار ستاده به وداع

۳۶- در همه گزینه‌های زیر، به جز آرایه «کنایه» وجود دارد.

- ۱) دست هجر تو دهانم را دوخت
- ۲) رازهای سر به مهر سینه میخانه را
- ۳) کجا عاقل در این کشتی نشیند؟
- ۴) نخست از من به خوابی دل ربودی

۳۷- در کدام گزینه آرایه «کنایه» وجود ندارد؟

- ۱) حلال گشت به چشم تو خون من گرچه
- ۲) بی علم، دین همی چه طمع داری؟
- ۳) از تو آن روز که آمید وفايي دارم
- ۴) گل اندک‌عمر و چندان باد در سرا!

۳۸- در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- ۱) یا برو هم‌چون زنان رنگی و بویی پیش گیر
- ۲) هر خسی از رنگ‌گفتاری بدین ره کی رسد؟
- ۳) برگ بی‌برگی نداری، لاف درویشی مزین
- ۴) چرخ‌گردون این رسن را می‌رساند تا به چاه

۳۹- در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- ۱) با من به سلام خشک، ای دوست! زبان تر کن
- ۲) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک
- ۳) تا تو را آن بو کشد سوی جنان
- ۴) آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم

۴۰- در همه بیت‌های زیر، به غیر از بیت آرایه «حس آمیزی» وجود دارد.

- ۱) از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم
- ۲) به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین
- ۳) بوی دهن تو از چمن می‌شنوم
- ۴) منگر بدین ضعیف تم زان که در سخن

این شادی کسی که در این دژ خرم است
آیا چه جاست این که همه روزه با نم است؟
چشم نباشد کز آن جمال بگردد
که سعدی از سر عهد تو برخواست هنوز

بهشت من! بهار من! گل رعناي باغ من!
بنال بلبل بی‌دل که جای فریاد است
چون او بنشست عقل از آن جا برخاست
ابر چون دیده من گریه‌کنان می‌آید

فکری به حال خود بکن این روزگار نیست
به گلشن از صدای خنده گل می‌توان آمد
ای ماه من! ای نگار بی‌همتا!
من جدا گریه‌کنان، ابر جدا، یار جدا

تا نگویم که مکن پرده‌دري
از لب پیمانۀ خاموش می‌باید شنید
که عاقل نیز آن دریا ببیند
به بیداری هزارم غم فزودی

هنوز از دهننت بوی شیر می‌آید
در هاون آب، خیره، چرا سایی؟!
تو در آن روز بکوشی و جفا بیش کنی
چگونه خنده ناید گلستان را؟!

یا چو مردان اندر آي و گوی در میدان فکن
درد باید پرده‌سوز و مرد باید گام‌زن
رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکن
گر همی صحرات باید، چنگ درزن در رسن

تا از مژه هر ساعت لعلی تَرَت افشانم
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست
بوی گل باشد دلیل گلستان
بوی محبت از نفسم می‌توان شنید

که سر تا پای «حافظ» را چرا در زر نمی‌گیرد
بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را
رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
زین چرخ پرستاره فزون است اثر مرا

زبان ۸۵

انسانی ۸۷

خارج ۸۶

تجربی ۸۵

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
تا کار به رنگینی گفتار کشیده‌ست
شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده‌ست
هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

هنر ۸۵

شب تاریک فروزنده سحرها دارد
دشنام تلخ هم به دعاگو نمی‌رسد
که شمع هم دم مردن وصیتی دارد
از نکهت خود نیست به هر حال، جدا گل

تجربی ۸۴

شور کم کن کباب اگر داری
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
سخن گفتنش با پسر نرم دید
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست

هنر ۸۴

به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را
عاشق آن نیست که این نکته مسلم دارد
جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد
سخن گره نگشاید چو طبع بسته بود

خارج ۸۴

بوی محبت از نفسم می‌توان شنید
ز هرکه می‌شنوم آه سرد می‌آید
من همان از ساده‌لوحی حلقه بر در می‌زنم
از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

خارج ۸۳

بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست
گفتن چه احتیاج که شمع سحر چه شد؟
از یار آشنا سخن آشنا شنید

زبان ۸۱

رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را
آخر ای خانه‌برانداز! سرای تو کجاست؟
ای خسرو خوبان! که تو شیرین زمانی

در خاک کوچه خوار بخواهم گریستن
رخ متاب از من که عاشق را زبانی دیگر است
گر دهد دامن به دستت گل ز استغنا مگیر
یکی شرمنده از من، آن یک از جانان من بودی

۴۱- در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- (۱) دولت فقر خدایا! به من ارزانی دار
- (۲) صد میکده خون بیش کشیده‌ست لب من
- (۳) بی چشمه نوشی نشود ناله گلوسوز
- (۴) نشئه دیدار ساقی رونق مستی شکست

۴۲- در همه ابیات، به جز بیت آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

- (۱) آخر این ناله سوزنده اثرها دارد
- (۲) ز آن لب که مژده نفسش آب زندگی‌ست
- (۳) ز اضطراب دل و لکنت زبان پیداست
- (۴) رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند

۴۳- در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- (۱) تلخ منشین شراب اگر داری
- (۲) هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
- (۳) رخ شاه کاووس پرشرم دید
- (۴) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک

۴۴- در همه ابیات، به جز بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود است.

- (۱) به زبان چرب ای جان! بنواز جان ما را
- (۲) گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق
- (۳) دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
- (۴) ز طبع خسته من عذر خامشی می‌پذیر

۴۵- در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- (۱) آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم
- (۲) چه شد که از همه جا بوی درد می‌آید؟
- (۳) از جواب تلخ، گوشم چون دهان مار شد
- (۴) تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم

۴۶- در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» وجود ندارد؟

- (۱) به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین
- (۲) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک
- (۳) چون بر تو روشن است چه گویم ز حال دل؟
- (۴) بوی خوش تو هرکه ز باد صبا شنید

۴۷- در همه گزینیها، به جز گزینه آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

- (۱) بوی دهن تو از چمن می‌شنوم
- (۲) به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین
- (۳) هیچ جوینده ندانست که جای تو کجاست
- (۴) شیرین تر از آبی به شکرخنده که گویم

۴۸- در همه گزینیها آرایه «حس آمیزی» وجود دارد، به جز

- (۱) تا بشنوم ز خاک درش بوی او شبی
- (۲) گر به سبک مدعی رنگین نمی‌گویم سخن
- (۳) گریه‌های تلخ دارد خنده‌های شکرین
- (۴) اگر فرهاد و شیرین هر دو در دوران من بودی

۴۹- در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- ۱) ای دهانت ز لب و لب ز دهان شیرین تر
- ۲) این چه رنج است کز او راحت جان می یابم؟
- ۳) از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر
- ۴) عکس لب در جام می بنمای و آن گه خوش بنوش

۵۰- در کدام گزینه آرایه «حس آمیزی» وجود ندارد؟

- ۱) اگر فرهاد و شیرین هر دو در دوران من بودی
- ۲) که خبر برد به یار از من مبتلای غمگین
- ۳) جان شیرین خوش است و چون بشود
- ۴) وصال خواهم و این در به روی من که گشاید

۵۱- در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» وجود ندارد؟

- ۱) گر تو خواهی که یکی را سخن تلخ بگویی
- ۲) بر لب من دوش ببوسید یار
- ۳) ز بیگانه و خویش و نزدیک و دور
- ۴) ز حرف سرد دل ما چو غنچه بگشاید

قلمرو فکری و اطلاعات ادبی

۵۲- «الهی نامه» اثر کیست؟

- ۱) ناصر خسرو
- ۲) سعدی شیرازی
- ۳) عطار نیشابوری
- ۴) مولوی

۵۳- کدام گزینه با بیت «الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن» تناسب معنایی بیش تری دارد؟

- ۱) خوش می کند امید وصال تو دلم را
- ۲) ای کارساز جمله خلاق بگیر دست
- ۳) امید صلح اگرچه ندارد کسی ز تو
- ۴) مقصود من از خدای باشد وصلت

۵۴- مفهوم «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جان جانی» با همه ابیات، به استثنای بیت تناسب دارد.

- ۱) آن دهان نیست که در وصف سخن دان آید
- ۲) چون سخن در وصف این حالت رسید
- ۳) خدای را به صفات زمانه وصف مکن
- ۴) وصف خوبی او چه دانم گفت؟

۵۵- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی ندارد؟

- «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی»
- ۱) وصف تو را چنان که تویی چون کنم خیال؟
 - ۲) راحت روح و فتوح دل مشتاقان است
 - ۳) از وصف تو عاجز شده هر پاک ضمیری
 - ۴) خواهم به جان که وصف تو گویم به صد زبان
- مگر اندر سخن آیی و بدانم که لب است
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
که هر سه وصف زمانه ست «هست» و «باید» و «بود»
هر چه گویم هزار چندین است
- یقین دانم که بی شک، جان جانی»
کز هر چه در خیال من آید زیاده ای
هر حدیثی که در او وصف و ثنای تو بود
وز نعت تو خیره شده هر چیره زبانی
چون بینمت که برتر از آنی، چه گویمت؟

پاسخ‌های تشریحی

۳۱) معنی درست واژه‌ها:

وَرطه: زمین پست، مهلکه، هلاکت
نادره: بی نظیر، بی مانند

خیره: فرومانده، سرگشته، حیران، لجوج، بیهوده
نمط: روش، نوع

۴۲) معنی درست واژه: زهی: آفرین

۲۳) معنی درست واژه‌ها:

خاییدن: جویدن، به دندان نرم کردن
هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم
برازندگی: شایستگی، لیاقت

۳۴) معنی درست واژه: زهره‌در: ترسناک، وحشت‌آور

۱۵) واژه «قوت» در گزینه (۱) با تلفظ «قوت» (بر وزن «سود») و به معنی «خوراک» به کار رفته است و در سایر گزینه‌ها با تلفظ «قوت» و به معنی «نیرو و توان».

۳۶) واژه «قوت» در گزینه (۳) با تلفظ «قوت» و به معنی «نیرو و توان» و در سایر گزینه‌ها با تلفظ «قوت» و به معنی «خوراک» به کار رفته است.

۳۷) واژه «زهره» در گزینه (۳) با تلفظ «زهره» و به معنی «کیسه صفرا» و در سایر گزینه‌ها با تلفظ «زهره» و به معنی «سیاره ناهید» به کار رفته است. این سیاره مشهور است به «نوازنده فلک»!

۳۸) واژه «زهره» در گزینه (۳) با تلفظ «زهره» و به معنی «سیاره ناهید» و در سایر گزینه‌ها با تلفظ «زهره» و به معنی «کیسه صفرا» به کار رفته است.

۲۹) واژه «زهره» در گزینه (۲) با تلفظ «زهره» و به معنی «کیسه صفرا» و در سایر گزینه‌ها با تلفظ «زهره» و به معنی «سیاره ناهید» به کار رفته است.

۱۱۰) واژه «کام» در این گزینه در معنی «آرزو و خواسته» و در سایر گزینه‌ها در معنی «دهان» به کار رفته است.

۴۱۱) واژه «کام» در این گزینه در معنی «دهان» و در سایر گزینه‌ها در معنی «آرزو و خواسته» به کار رفته است.

۳۱۲) واژه «خیره» در گزینه (۳) در معنی «سرکش و لجوج» و در سایر گزینه‌ها در معنی «بیهوده» به کار رفته است.

۴۱۳) واژه «خیره» در گزینه (۴) در معنی «بیهوده» و در سایر گزینه‌ها در معنی «حیران، سرگشته و فرومانده» به کار رفته است.

۲۱۴) واژه «خیره» در گزینه (۲) در معنی «حیران، سرگشته و فرومانده» و در سایر گزینه‌ها در معنی «بیهوده» به کار رفته است.

۱۵) واژه «همسری» در گزینه (۲) در معنی «زوج برگزیدن» و در سایر

گزینه‌ها در معنی «برابری و مساوات» به کار رفته است.

۱۶) واژه «راست» در گزینه (۲) در معنی «مقابل چپ» و در سایر

گزینه‌ها در معنی «به درستی و کاملاً» به کار رفته است.

۱۷) واژه «راست» در گزینه (۲) در معنی «بی‌انحراف و متعادل» و در

سایر گزینه‌ها در معنی «به درستی و کاملاً» به کار رفته است.

۱۸) واژه «راست» در بیت سؤال و گزینه (۲) در معنی «به درستی و

کاملاً» به کار رفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) درست، مقابل دروغ

(۳) مقابل چپ

(۴) درست، مقابل دروغ

۱۹) «سهم» در این گزینه به معنی «بهره و نصیب» آمده، اما در سه

گزینه دیگر در معنی «ترس و بیم» است.

۲۰) املاي درست واژه: فضل: بخشش، گَرم، نیکویی

۲۱) املاي درست واژه: بحر: دریا (بهر: برای)

۲۲) املاي درست واژه: خواستن: طلب کردن (خاستن: بلند شدن)

۲۳) املاي درست واژه: ورطه: گرداب

۲۴) املاي درست واژه: رزق: روزی

۲۵) املاي درست واژه: نمط: روش، شیوه

۲۶) مطرب عشق (نهاد) راه مستانه زد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) [آن مست] با مردم هشیار چه (مفعول) کرد.

(۲) [من] دوش مشکل (مفعول) خویش بر پیر مغان بردم.

(۳) بدین ترانه غم (مفعول) از دل توانی به در کرد.

۲۷) نرگس ساقی آیت افسونگری (مضاف‌الیه) بخواند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) [تو] حجله (مفعول) حسن بیارای.

(۲) [آنان] حقیقت (مفعول) ندیدند.

(۳) [تو] حسب‌حالی (مفعول) ننوشتی.

۲۸) دل بیمار (صفت) از دست شد (فعل غیراسنادی).

«شد» در این گزینه در معنی «رفت» آمده و فعل اسنادی نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) حافظ شیدای گیتی (مسند) نگشتی (فعل اسنادی).

(۲) [تو] نگران (مسند) باش (فعل اسنادی).

(۴) [او] در علم نظر بینا (مسند) بود (فعل اسنادی).

دقت کنیم! مورد خطاب قرار گرفتن عناصر بی جان، تشخیص (جان بخشی) به شمار می‌رود، اما در شناسایی تشخیص باید توجه داشت که آن را با استعاره اشتباه نگیریم: ای روزگار (منظور: همان روزگارا): آرایه تشخیص / ای ماه من (منظور: معشوق): آرایه استعاره

در گزینه (۳)، در حقیقت، شاعر با یک انسان (یار) گفت‌وگو می‌کند و تشخیص وجود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) مورد خطاب قرار گرفتن روزگار و نیز این‌که روزگار بتواند فکری به حال خودش کند، بیانگر آرایه تشخیص (جان بخشی) است.

(۲) خندیدن گل نشان‌دهنده آرایه تشخیص (جان بخشی) است، مخصوصاً این‌که با صدای بلند هم بخندد!

(۴) ایستادن ابر و باران برای وداع و گریستن ابر، حاکی از وجود آرایه تشخیص (جان بخشی) در بیت است.

۳۳۶ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) دهان کسی را دوختن: کنایه از باعث سکوت کسی شدن / پرده‌داری کردن: کنایه از رسوا کردن

(۲) سر به مهر: معادل کنایه‌های دست‌نخورده و سرپسته است.

(۴) دل ربودن: کنایه از شیفته و عاشق کردن

۳۳۷ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) بوی شیر دادن دهان: کنایه از بی‌تجربگی و بچه بودن

(۲) آب در هاون کوبیدن / ساییدن: کنایه از کار بی‌هوده کردن

(۴) باد در سر داشتن: کنایه از مغرور بودن

رنگ گفتار: آمیختگی دو حس بینایی و شنوایی

۳۳۹

آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

(۱) سلام خشک: آمیختگی دو حس شنوایی و لامسه

(۲) تلخ شنیدن: آمیختگی دو حس چشایی و شنوایی

(۴) صفیر گرم: آمیختگی دو حس شنوایی و لامسه / شنیدن بو: آمیختگی دو حس شنوایی و بویایی

۴۴۰ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

(۱) شعر تر شیرین: شعر تر: آمیختگی دو حس شنوایی و لامسه / شعر شیرین: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی

(۲) ترانه‌های شیرین: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی

بهانه‌های رنگین: آمیختگی دو حس شنوایی و بینایی

(۳) شنیدن بو: آمیختگی دو حس شنوایی و بویایی / شنیدن رنگ: آمیختگی دو حس شنوایی و بینایی

۱۴۱ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

(۲) رنگینی گفتار: آمیختگی دو حس بینایی و شنوایی

(۳) شیرین سخنی: آمیختگی دو حس چشایی و شنوایی

(۴) بویی ندیدن: آمیختگی دو حس بویایی و بینایی

۳۲۹ [من] پاک‌دلی (مفعول) بگزینم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) [تو] از خانه مست (قید) برون تاخته‌ای.

(۲) [من] به هواداری او (گروه قیدی)، دزه‌صفت (قید)، رقص‌کنان (قید) تا لب چشمه خورشید درخشان (قید) بروم.

(۴) دل بی‌عشق، آهسته‌آهسته (قید) خراب می‌گردد.

۴۳۰ [تو] چرخ‌زنان (قید) به خلوت‌گه خورشید رسی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) ای چشم و چراغ همه شیرین‌سخنان (مضاف‌الیه) [با تو سخن می‌گویم].

(۲) از صحبت پیمان‌شکنان (مضاف‌الیه) پرهیز کن.

(۳) این همه خونین‌کفنان (نهاد) شهیدانِ که‌اند؟

۳۳۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) تشبیه درد عشق (مشبه) به زهر (مشبه‌به)

(۲) تشبیه معشوق (مشبه) به سرو (مشبه‌به) / تشبیه معشوق (مشبه) به بستان (مشبه‌به) / تشبیه معشوق (مشبه) به درد (مشبه‌به) / تشبیه معشوق (مشبه) به درمان (مشبه‌به)

(۴) تشبیه رخسار معشوق (مشبه) به ماه (مشبه‌به) / تشبیه زلف معشوق (مشبه) به شب (مشبه‌به)

۱۳۲ واژه «چون» در این بیت در معنی «چگونه» به‌کار رفته و ادات تشبیه نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) تشبیه عشق (مشبه) به آتش (مشبه‌به) (وجه‌شبه: سوزاندگی)

(۳) تشبیه شب (مشبه) به زلف یار (مشبه‌به) (وجه‌شبه: سیاهی) / تشبیه روز (مشبه) به رخ یار (مشبه‌به) (وجه‌شبه: سپیدی)

(۴) تشبیه رخ یار (مشبه) به خورشید (مشبه‌به) (وجه‌شبه: نورانی بودن)

۳۳۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) این‌که غم، جامی از خون دلم نوشید و گفت: «این جام را به سلامتی کسی می‌نوشم که در این روزگار شاد است.» تشخیص است.

(۲) این‌که تصویر خیالی چهره یار سخن بگوید، تشخیص است.

(۴) مخاطب قرار گرفتن باد صبا و این‌که سلام برساند و سخن بگوید، تشخیص است.

۱۳۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) نسبت دادن بی‌وفایی و تبسم به گل، هم‌چنین فعل نالیدن به لبلب و مخاطب قرار گرفتن لبلب، تشخیص به‌شمار می‌رود.

(۳) این‌که عشق بیاید و بر تخت دل بنشیند و عقل از آن تخت برخیزد، پدیدآورنده آرایه تشخیص است.

(۴) این‌که ابر گریه‌کنان به باغ بیاید، آرایه تشخیص را به‌وجود آورده است.

۳۳۵ در این بیت چهار بار آرایه استعاره به‌کار رفته است؛ واژگان «عید، بهار، ماه و نگار (به معنی نقش و نگار)» همگی استعاره از معشوق‌اند.

۳۴۲ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۱) ناله سوزنده: آمیختگی دو حس شنوایی و لامسه
- ۲) دشنام تلخ: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی
- ۴) رنگین سخنان: آمیختگی دو حس بینایی و شنوایی

۲۴۳ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۱) تلخ نشستن: «تلخی» مربوط به حس چشایی ست و با «نشستن» تناسب ندارد.
- ۳) نرم سخن گفتن: آمیختگی دو حس لامسه و شنوایی
- ۴) تلخ شنیدن: آمیختگی دو حس چشایی و شنوایی

۴۴۴ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۱) زبان چرب (سخن چرب): آمیختگی دو حس شنوایی و لامسه / سلام خشک: آمیختگی دو حس شنوایی و لامسه
- ۲) سخن تلخ: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی
- ۳) خنده شیرین: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی

۴۴۵ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۱) صغیر گرم: آمیختگی دو حس شنوایی و لامسه / شنیدن بو: آمیختگی دو حس شنوایی و بویایی
- ۲) بوی درد: آمیختگی حس شنوایی با حس باطنی «درد» / آه سرد: آمیختگی دو حس شنوایی و لامسه
- ۳) جواب تلخ: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی

دقت کنیم! در گزینه (۲) می‌توان «بوی درد» را نیز دارای نوعی حس آمیزی دانست؛ زیرا «بو» که با حس بویایی قابل درک است، به «درد» (غم و اندوه) که با هیچ‌کدام از حواس پنج‌گانه قابل درک نیست، نسبت داده شده است.

۳۴۶ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۱) ترانه‌های شیرین: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی / بهانه‌های رنگین: آمیختگی دو حس شنوایی و بینایی
- ۲) تلخ شنیدن: آمیختگی دو حس چشایی و شنوایی
- ۴) شنیدن بو: آمیختگی دو حس شنوایی و بویایی

۳۴۷ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۱) شنیدن بو: آمیختگی دو حس شنوایی و بویایی / شنیدن رنگ: آمیختگی دو حس شنوایی و بینایی
- ۲) ترانه‌های شیرین: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی / بهانه‌های رنگین: آمیختگی دو حس شنوایی و بینایی
- ۴) شکرخنده: (خنده‌ای که مانند شکر، شیرین است). آمیختگی دو حس چشایی و شنوایی / نسبت دادن مژه شیرین به مخاطب، حس آمیزی است.

۴۴۸ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۱) شنیدن بو: آمیختگی دو حس شنوایی و بویایی
- ۲) سخن رنگین: آمیختگی دو حس شنوایی و بینایی
- ۳) گریه تلخ: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی / خنده شکرین: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی

۴۴۹ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۱) شیرین بودن خنده: آمیختگی دو حس چشایی و شنوایی / سخن گفتن شیرین: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی
- ۲) شنیدن بو: آمیختگی دو حس بویایی و شنوایی
- ۳) دیدن صدا: آمیختگی دو حس بینایی و شنوایی

۱۵۰ آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۲) بهانه‌های رنگین: آمیختگی دو حس شنوایی و بینایی
- ۳) جان شیرین: نسبت دادن صفت شیرین به جان
- ۴) خنده شکرین: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی
- ۳۵۱ لعل شیرین: لعل استعاره از لب است و شیرین بودنش حس آمیزی به شمار نمی‌رود.

شور برآوردن: کنایه از غوغا و هیاهو ایجاد کردن / شور در این بیت به معنی هیجان است و حس آمیزی نمی‌سازد.

آرایه حس آمیزی در سایر گزینه‌ها:

- ۱) سخن تلخ: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی
- ۲) گفتار بامزه: آمیختگی دو حس شنوایی و چشایی
- ۴) حرف سرد: آمیختگی دو حس شنوایی و لامسه

۳۵۲ الهی‌نامه: عطر نیشابوری

۲۵۳ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۲): امید به فضل خداوند

مفهوم سایر گزینه‌ها:

- ۱) امیدواری به وصال معشوق
- ۳) طلب مهربانی و عنایت از معشوق
- ۴) طلب وصال معشوق از خداوند / امید به وصال معشوق

۱۵۴ مفهوم گزینه (۱): اغراق در کوچکی دهان یار

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: وصف ناپذیری عشق و معشوق

۲۵۵ مفهوم گزینه (۲): ذکر معشوق (خدا) موجب آرامش دل عاشقان است.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: وصف ناپذیری خداوند / عجز انسان از توصیف خداوند

۳۵۶ مفهوم گزینه (۳): از کوزه همان برون تراود که در اوست.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: عجز انسان از شناخت و توصیف خداوند

۳۵۷ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۳): عجز انسان از درک و وصف خداوند

مفهوم سایر گزینه‌ها:

- ۱) وحدت وجود
- ۲) ضرورت مطیع بودن در برابر مراد در سیر و سلوک
- ۴) دل خراش بودن اندوه شاعر

۱۵۸ مفهوم گزینه (۱): وحدت وجود / بی‌همتایی خداوند

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: عجز انسان از درک و شناخت خداوند

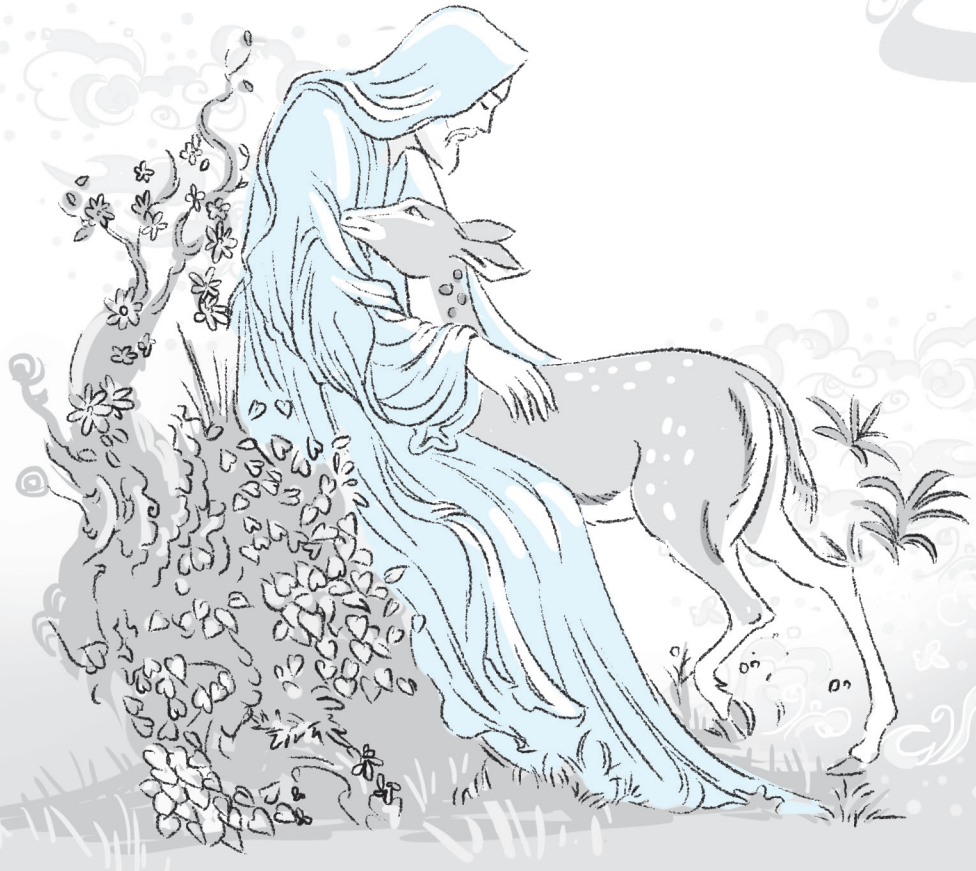
فصل اول در بیان فضیلت علم و تقویت آن و بیان فضیلت معلم و تقویت آن و بیان فضیلت شاگرد و تقویت آن و بیان فضیلت کتاب و تقویت آن و بیان فضیلت مدرسه و تقویت آن و بیان فضیلت معلم و تقویت آن و بیان فضیلت شاگرد و تقویت آن و بیان فضیلت کتاب و تقویت آن و بیان فضیلت مدرسه و تقویت آن

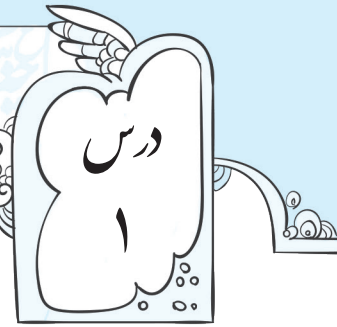
فصل

بایه یازدهم

تعلیم ادبیات

خدا را بر آن بنده بخشایش است	که خلق از وجودش در آسایش است
گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست	که دون همتانند بی مغز و پوست
کسی نیک بیند به همه دوسرای	که نیکی رساند به خلق خدای





ستایش انبلی اگنج حکمت (همّت)

در جریان درس

به ضرورت تلاش و همّت در راه رسیدن به مقصود می‌پردازد و سوءاستفاده از مفهوم توکل را در مورد نکوهش قرار می‌دهد. شعر در قالب تمثیل با حضور شخصیت‌های شیر، شغال، روباه و مرد درویش روی می‌دهد. «روباه» نماد انسان‌های وابسته و ناتوان و «شیر» نماد انسان‌های باهمّت و تواناست. پایان‌بخش شعر هم، ابیاتی‌ست با توصیه به نیکوکاری و دست‌گیری از افتادگان.

همّت

عنوان اولین حکایت از بخش «گنج حکمت» در کتاب یازدهم است. جامی در این حکایت از کتاب بهارستان، ماجرای موری را روایت می‌کند که ملخی را با وزن زیاد حمل می‌کرد. به عقیده نویسنده تحمل دشواری‌ها با نیروی همّت ممکن است و نه با زور بازو.

جریان درس یکم با یک «ستایش» و دو حکایت به نام‌های «نیکی» و «همّت» آغاز می‌شود. معرفی هر کدام را در قالب یک گفتار کوتاه ببین:

لطف خدا

«لطف خدا» عنوان بخشی‌ست از منظومه «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی. شاعر در این مثنوی به ستایش خداوند می‌پردازد و ضمن یادآوری لطف و احسان خدا، به این نکته اشاره می‌کند که عزّت و ذلّت به دست اوست و جهانی که او آفریده، بی‌عیب و نقص است. در ابیات پایان این بخش، به نعمت «خرد» اشاره می‌کند و کمال خردمندی را در اقرار به نادانی می‌داند.

نیکی

شعر آموزنده‌ای‌ست از سعدی شیرازی. شاعر در این شعر از کتاب بوستان،

زیر نظر

🔹 **در قلمرو ادبی:** یادآوری آرایه کنایه، بررسی آرایه جناس تام و نمونه‌هایی از آن، بررسی تشبیه و ارکان آن، بررسی نقش نمادین «شیر» و «روباه».

🔹 **در قلمرو فکری:** آشنایی با مفاهیم مهمی از قبیل «عزّت و ذلّت به دست خداست»، «نظم بی‌نقص نظام آفرینش»، «روزی‌رسانی خداوند» و «دعوت به تلاش و بلندهمتی» و «دعوت به نوع‌دوستی»

هنگام مطالعه و مرور درس یکم، در قلمروهای سه‌گانه تحلیل متن، این موارد را زیر نظر بگیر:

🔹 **در قلمرو زبانی:** توجه به رابطه هم‌نشینی واژه‌ها، توجه به روابط معنایی واژه‌ها (ترادف، تضاد، تضمّن، تناسب)، توجه به کاربرد فعل «شدن» در معنی غیراسنادی، آشنایی با واژه «دیگر» در نقش یک وابسته پیشین.

ابیات و عبارات مهم

ستایش

خداوند سخن‌آفرین است.	حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها	به‌نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
عزّت و ذلت در دست خداست.	نژند آن دل، که او خواهد نژندش	بلند آن سر، که او خواهد بلندش
بخشندگی و عدل خداوند	به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست	در نابسته احسان گشاده‌ست
نظم بی‌نقص نظام آفرینش	که نی یک موی باشد بیش و نی کم	به ترتیبی نهاده وضع عالم
عنایت خداوند موجب تغییر احوال است. / عزّت و ذلت در دست خداست.	همه ادب‌ها اقبال گردد	اگر لطفش فرین حال گردد
همه چیز وابسته به خواست و توفیق خداوند است.	نه از تدبیر کار آید نه از رای	و گر توفیق او یک سو نهد پای
همه چیز وابسته به خواست خداوند است.	بماند تا ابد در تیره‌رایی	خرد را گر نبخشد روشنایی
عجز عقل از درک و شناخت خداوند و حقیقت	که گوید نیستیم از هیچ آگاه	کمال عقل آن باشد در این راه

نیکی

روزی‌رسانی خداوند	که روزی‌رسان قوت روزش بداد	دگر روز باز اِتِّفاق افتاد
امید به روزی‌رسانی خداوند / سوء‌استفاده از مفهوم توکل	شد و تکیه بر آفریننده کرد	یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
امید به روزی‌رسانی خداوند / سوء‌استفاده از مفهوم توکل	که روزی نخوردند پیلان به زور	کز این پس به کنجی نشینم چو مور
امید به روزی‌رسانی خداوند / سوء‌استفاده از مفهوم توکل	که بخشنده، روزی فرستد ز غیب	زخندان فرو برد چندی به جیب
دعوت به تلاش و پرهیز از سستی در به دست آوردن روزی	مَیْنَداز خود را چو روباهِ شَل	برو شیر دَرَنده باش، ای دَعَل
دعوت به بلندهمتتی و مناعت طبع	چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟	چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
دعوت به تلاش و بلندهمتتی	که سعیت بود در ترازوی خویش	بخور تا توانی به بازوی خویش
دستگیری از ناتوانان و دعوت به تلاش / نکوهش وابستگی	نه خود را بیفگن که دستم بگیر	بگیر ای جوان، دست درویش پیر
دعوت به حسن خلق با مردم و یاری‌رسانی به آن‌ها	که خلق از وجودش در آسایش است	خدا را بر آن بنده بخشایش است
نکوهش دون‌همتتی و دعوت به یاری‌رسانی	که دون‌همتان‌اند بی مغز و پوست	گَرَم ورزد آن سر که مغزی در اوست
دعوت به یاری‌رسانی به خلائق / نتیجه‌کارها به انسان باز می‌گردد	که نیکی رساند به خلقِ خدای	کسی نیک بیند به هر دو سرای

همت

دعوت به بلندهمتتی، تلاش و مناعت طبع	مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.
-------------------------------------	---

کارگاه متن پژوهی

سنجیدن دوستان / شرط دوستی، یاری رساندن است.	قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب	معیار دوستانِ دغل روز حاجت است
دل محلّ تجلّی خداست.	ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب	صورت بی صورت بی حدّ غیب
دعوت به بلندهمتتی و مناعت طبع	گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار	فخری که از وسلیلت دون‌همتتی رسد
کامیابی	قطره باران ما گوهر یکدانه شد	گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت
کامیابی	دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد	منزل حافظ، کنون بارگه پادشاست
پندناپذیری عاشق	کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست	بازمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی
دعوت به تلاش و پرهیز از سستی در به دست آوردن روزی	شرط عقل است جُستن از درها	رزق هر چند بی‌گمان برسد
یاری‌رسانی به خلق	کشیده سر به بام خسته‌جانی	سحر دیدم درخت ارغوانی
دعوت به بلندهمتتی، تلاش و مناعت طبع	بهارت خوش که فکر دیگرانی	به گوش ارغوان آهسته گفتم
دعوت به تلاش و پرهیز از سستی در به دست آوردن روزی	نباید جز به خود محتاج بودن	چه در کار و چه در کار آزمودن
		از تو حرکت، از خدا برکت

معنی واژه

واژه‌نامه

حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی	ادبار: نگون‌بختی، پشت کردن؛ متضاد اقبال
دَعَل: مکر و ناراستی، در اینجا مکار و تنبل	اقبال: نیک‌بختی، روی آوردن
دون‌همت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست، کوتاه‌اندیشه	توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن
زَنخندان: چانه	تیره‌رایی: بداندیشی، ناراستی
شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است.	چاشنی: مزه، طعم
شَل: دست و پای از کار افتاده	حلاوت: شیرینی
شوریده‌رنگ: آشفته‌حال	نژند: خوار و زبون، اندوهگین
غیب: پنهان، نهان از چشم	جیب: گریبان، یقه
فروماندن: متحیر شدن	چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.
قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا	

متن درس

قرین: همدم، همسر، یار، مصاحب
 رای: اندیشه
 صنع: آفرینش
 دون: پست، سفله، فرومایه، خسیس
 فخر: بالیدن
 عار: ننگ

تفرّج: تماشا، سیر، گردش، گشادگی خاطر
 بارگه: کاخ و دربار پادشاه
 رزق: روزی
 کمر بستن: آماده‌شدن، همّت‌کردن
 گران: سنگین

«شدن» در معنی غیر اسنادی

در متن‌های قدیمی، گاهی فعل «شدن» در معنی اسنادی و گاه در معنی «رفتن، گذشتن و سپری شدن» به کار می‌رفته است. به نمونه‌های زیر نگاه کن:

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت / قطره باران ماگوهر یکدانه شد (اسنادی)
 منزل حافظ، کنون بارگه پادشاست / دل بر دلداری رفت، جان بر جانانه شد (رفت)

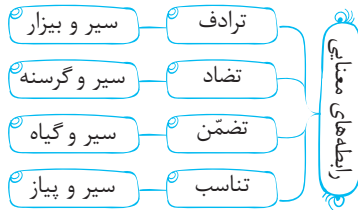
روابط معنایی واژه‌ها

معانی برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است. با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

ماه، طولانی بود. / ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)



املا

واژگان هم‌آوا و متشابه

قَرُض (وام) ~ عَرُض (هدف)

محراب (جای ایستادن پیش‌نماز) ~ مِهْراب (شخصیتی در شاهنامه)

واژگان تک‌املا

حلاوت (شیرینی) ← حلوا
 قرین (همنشین) ← مقارن، قرینه
 اقبال (خوشبختی) ← مُقبل
 صنع (آفرینش) ← صنعت، صنایع
 حاجت (نیاز) ← احتیاج
 ضایع (تباه) ← تضییع
 تضمّن (زیرمجموعگی) ← ضمن
 رزق (روزی) ← رزّاق

حمیت (غیرت)
 ادبار (بدبختی)
 شغال (نوعی حیوان)
 قوت (غذا)
 زَنخَدان (چانه)
 دَعَل (مکار)
 عار (ننگ)
 ارغوان (نوعی گل)

زبان فارسی

- در متن‌های قدیمی، گاهی صفت پسین به صورت وابسته پیشین (و بالعکس) سحرگاهی با تنی چند خاصان به بالین قاضی فراز آمد.
- به کار می‌رفته است. به نمونه‌های زیر نگاه کن:
- ۱- وابسته‌های پسینی که پیش از هسته می‌آمدند: «دیگر» که امروزه اغلب به عنوان وابسته پسین مبهم به کار می‌رود، در گذشته وابسته پیشین مبهم نیز بوده است.
- دیگر روز، برای تفریح، به بوستان رفت.
- دیگر روز از این سرای عاریتی رخت به سرای باقی کشید.
- دیگر روز باز اتفاق افتاد که روزی‌رسان قوت روزش بداد
- ۲- وابسته‌های پیشینی که پس از هسته می‌آمدند: «الف» «چند» امروزه به عنوان وابسته پیشین مبهم به کار می‌رود؛ در گذشته وابسته پسین مبهم نیز بوده است:
- چون که تا اقصای هندستان رسید در بیابان طوطی چندی بدید
- ب) صفت‌های شمارشی اصلی در گذشته گاهی پس از هسته می‌آمده‌اند. در این صورت بین هسته و وابسته «ی» نکره می‌آمده است:
- خصمان چیرگی کردند و سواری دوپست برافکنند و رزمی صعب اتفاق افتاد و از لشکر ما مردی پنج گرفتار آمدند.
- پ) صفت‌های شمارشی ترتیبی (عدد + م) نیز گاهی پیش از موصوف واقع می‌شده‌اند: دوم روز، سوم بار
- این واژه‌ها در گذشته (برخلاف شکل گفتاری امروز) بدون تشدید به کار می‌رفته‌اند:
- سوم روز خوان را به مرغ و بره بیاراستش گونه‌گون یک‌سره

آرایه‌های ادبی

کنایه

به کار بردن ترکیب یا عبارتی که دو معنی دارد: یکی معنای لفظی و ظاهری که مورد نظر نیست و دیگر، معنی باطنی که منظور گوینده است.

کنایه	نمونه‌ها
بر باد رفتن: کنایه از نابود شدن	تار و پود هستی‌ام بر باد رفت اما زلفت
دست کوتاه کردن: کنایه از ترک تعلق و دل بستگی	از دو عالم دست کوتاه کن چو سرو آزاده‌وار
باد در سر داشتن: کنایه از مغرور بودن	گل اندک‌عمر و چندان باد در سر
دست برآوردن: کنایه از اقدام کردن	ای که به تشویش ما دست برآورده‌ای
سپر انداختن: کنایه از تسلیم شدن	زان دست شستم از خود تا دست من توگیری
دست شستن: کنایه از قطع علاقه کردن	
دست گرفتن: کنایه از یاری رساندن	

جناس همسان (تام)

دو واژه با ظاهر یکسان و معنای متفاوت

جناس همسان (تام)	نمونه‌ها
مهر (خورشید) و مهر (محبت)	از روی و رای تو دو نمونه‌ست ماه و مهر
زاد (توشه) و زاد (زاده شد)	بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر
پری (پرواز کنی) و پری (فرشته)	ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم
ماه (قمر) و ماه (سی‌روز)	زلف هم‌چون رسنت ماه سما را بگرفت
خلیل (حضرت ابراهیم (ع)) و خلیل (دوست، معشوق)	گر چون خلیل سوخته‌ای در غم خلیل
	وز مهر و کین تو دو نشانه‌ست خیر و شر
	که عاقبت برود هرکه او ز مادر زاد
	پیغام دوستان برسانی بدان پری
	من ندانم که در این ماه چه‌ها خواهد شد
	در گلیستان مگرد و در آتش قرار گیر

دقت کن!

افزوده شدن «تکواژه‌های تصریفی» (مانند «ی» نکره و نشانه‌های جمع) یا «ضمایر متصل» به طرفین جناس، اشکالی در جناس ایجاد نمی‌کند. به این نمونه‌ها نگاه کن:

آب حیات حسنت گلبِـرگ تر ندارد طعم دهان **تنگ**ـت شکر ندارد تنگ (متضاداً فراخ) و تنگ (یک لنگه از بار)
 گو **تار**های طرّۀ خود را به باد ده تا یاد توست مونس شب‌های **تار** من تار (دانهٔ مو) و تار (تاریک)
 شرط اصلی در پیدا کردن جناس‌های تام، خواندن درست و درک صحیح بیت‌هاست. هرگز نباید به شباهت‌های ظاهری اکتفا کنیم.

تشبیه و ارکان آن

تشبیه: ادعای همانندی دو چیز در یک یا چند ویژگی مشترک

نمونه: چشم او در آبی بودن، همانند آسمان است.

ارکان: تشبیه از چهار رکن (پایه) تشکیل می‌شود:

۱- **مشبّه:** رکنی که می‌خواهیم آن را تشبیه کنیم. ← چشم

۲- **مشبّه‌به:** رکنی که مشبّه را به آن تشبیه می‌کنیم. ← آسمان

۳- **وجه‌شبهه:** ویژگی مشترک میان مشبّه و مشبّه‌به ← آبی بودن

۴- **ادات تشبیه:** واژه‌ای که مفهوم مشابهت را می‌رساند. ← همانند

برخی ادوات تشبیه: همانند، مانند، مثل، عین، شبیه، چون، چو، هم‌چون،

هم‌چو، چنان، چونان، به‌سان، برسان، به‌کردار، واژه‌هایی با پسوندهای ...وار

(مردوار)، ...گون (لاله‌گون)، ...گونه (دشمن‌گونه)، ...وَش (پریوش)، ...سا (مهسا)،

...آسا (برق‌آسا)، ...صفت (روباه‌صفت)، فعل‌هایی از مصدر ماندن و مانستن (هر

دو به معنی شبیه بودن) و هر واژه‌ای که نشانه‌ای از مشابهت در خود داشته

باشد؛ مانند گویی، تو گویی، گوییا، گفتی، تو گفتی، ...

نمونه‌ها

گرت ز دست برآید **چو نخل** باش **کریم** ورت ز دست نیاید **چو سرو** باش **آزاد**

از بس که **کوته** است و **سیه زلف** یار من **گویی** که **روز** من بود و **روزگار** من

از دیده گر **سرشک چو باران** چکد رواست کاندر غمت **چو برق** بشد **روزگار** عمر

دقت کن!

«چون» و «چو» به شرطی ادوات تشبیه محسوب می‌شوند که معنی «مانند» داشته باشند. این دو واژه در معنی «هنگامی‌که» ادوات تشبیه نیستند. همین‌طور واژه «چون» به معنای «چگونه» ادوات تشبیه نیست. نمونه‌ها را ببین: چون است حال بستان ای باد نوبهاری / کز بلبلان برآمد فریاد بی‌قراری (چون: چگونه / ادوات تشبیه نیست). چو عاشق می‌شدم گفتم که بردم گوهر مقصود / ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد (چو: هنگامی که / ادوات تشبیه نیست).

مشبّه و مشبّه‌به دو رکن اصلی تشبیه‌اند که وجودشان برای تشخیص آرایهٔ «تشبیه» ضروری‌ست، اما دو رکن دیگر (وجه‌شبهه و ادوات تشبیه) ممکن است حذف شده باشند.

تاریخ ادبیات

بهارستان (منثور): جامی

فرهاد و شیرین (منظوم): وحشی بافقی

بوستان (منظوم): سعدی

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

قلمرو زبانی

۱- در کدام گزینه به معنی درست واژه‌های «نژند - ادبار - دَغَل - دون» اشاره شده است؟

- (۱) اندوهگین - اندیشیدن - ناراست - پست
 (۲) افسرده - پشت کردن - مگار - فرومایه
 (۳) سرگشته - درایت داشتن - حيله‌گر - سفله
 (۴) پژمرده - بدبختی - نوعی ساز - خسیس

۲- در کدام گزینه به معنی درست واژه‌های «حمیت - زَنَخدان - قوت - اقبال» اشاره شده است؟

- (۱) جوانمردی - خسیس - نیرو - خوشبختی
 (۲) رشک - گریبان - غذا - سعادت
 (۳) غیرت - چانه - خوراک - روی آوردن
 (۴) مروّت - رشته تاب‌داده - توان - لایق بودن

۳- معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن، نادرست نوشته شده است؟

نژند (دشوار) / اقبال (خوشبختی) / صنع (آفرینش) / دون (فرومایه) / بارگه (کاخ و دربار پادشاه) / گران (سنگین) / جیب (گریبان)

- (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۴- معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن، نادرست نوشته شده است؟

کمر بستن (همت کردن) / زَنَخدان (شانه) / شوریده (پریشان) / دَغَل (حيله‌گر) / حمیت (غرور) / فخر (بالیدن) / تفرّج (گردش) / توفیق (همراهی) / حلاوت (شیرینی)

- (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۵- معنی واژه «سیر» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) نه پیل و نه تخت و نه بار و بنه
 (۲) مدعی بسیار داری اندر این صنعت ولیک
 (۳) یک نیمه گیتی ستد و سیر نباشد
 (۴) ای سیر تو را نان جوین خوش نماید

به نانی تو سیری و هم گرسنه
 زیرکان دانند سیر از سوسن و خار از سمن
 تا نیمه دیگر گرد و دیر نباشد
 معشوق من است آن‌که به نزدیک تو زشت است

۶- معنی فعل «شدن» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) تو نشسته به می و مطرب و مامست و خراب
 (۲) هم‌چو بید از غم هجران دل من می‌لرزید
 (۳) در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز
 (۴) ای که خواجه ز سر زلف تو شد سودایی

مدّتی بر سر کوی تو ستادیم و شدیم
 کان سهی سرو خرامان متمایل می‌شد
 هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد
 در سر زلف سیاه تو چه سوداست که نیست

۷- معنی فعل «شدن» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) تا دلم فتنه آن نرگس بیمار تو شد
 (۲) افسوس که شد دلبر و در دیده گریان
 (۳) با لب‌ت گر یاده لاف جانفزایی می‌زند
 (۴) تا بسته شد ز عشق تو بر دل طریق عقل

بر من این واقعه نوعی دگر از بیماری است
 تحریر خیال خط او نقش بر آب است
 پیش ماروشن شد این ساعت که او را آب نیست
 در شهر کو کسی که کنون شهر بند نیست

۸- معنی فعل «شدن» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) دلخسته‌ای که کشته شمیر عشق شد
 (۲) که کند چاره‌ام این لحظه که بیچاره شدم؟
 (۳) گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت
 (۴) چو شد سرگران از شراب گران

زخمش به جان رسید و ز مرهم خبر نداشت
 که دهد یاریم امروز که آن یار برفت
 که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد
 دگر نرگش مستی از سر گرفت

۹- معنی واژه «ماه» در همه گزینیه‌ها یکسان است، به جز

- ۱) منگر به ماه، نورش تیره شود ز رشک
- ۲) به ماه ماندی اگر نیستیش زلف سیاه
- ۳) می چون میان سیمین دندان او رسید
- ۴) نگویمت که همه ساله می پرستی کن

مگذر به باغ، سرو سهی پاک بشکنی
به زهره ماندی اگر نیستیش مشکین خال
گویى کران ماه به پروین درون نشست
سه ماه می خور و نه ماه پارسا می باش

۱۰- معنی واژه «ماه» در همه گزینیه‌ها یکسان است، به جز

- ۱) که این چرخ و ماه است یا تاج و گاه؟
- ۲) چون جام می گرفت نگارم، زمانه گفت:
- ۳) خداوند کیوان و گردان سپهر
- ۴) به سان سرو سیمین است قدش

ستاره‌ست پیش اندرش یا سپاه؟
«خورشید بین که ماه محرم گرفته است»
فروزنده ماه و ناهید و مهر
ولیکن بر سرش ماه منور

۱۱- معنی و تلفظ واژه «چون» در همه گزینیه‌ها یکسان است، به جز

- ۱) کجروی در کیش ما کفر است صائب همچو تیر
- ۲) انتظار قتل، نامردی است در آیین عشق
- ۳) دیده‌ای را که نمی‌شد ز تماشای تو سیر
- ۴) نامه پیچیده را چون آب خواندن حق ماست

از چه دایم در کشاکش چون کمان افتاده‌ایم؟
خون خود چون کوهکن مردانه می‌ریزیم ما
بی تماشای تو، چون سیر توانم کردن؟
کز سخن فهمان آن لب‌های خاموشیم ما

۱۲- معنی و تلفظ واژه «چون» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) حیران اطوار خودم، درمانده کار خودم
- ۲) از ما زبان خامه (= قلم) تکلیف کوه است
- ۳) از عزیزان هیچ‌کس خوابی برای من ندید
- ۴) گرم شو از مهر و ز کین سرد باش

هر لحظه دارم نیتی، چون قرعه رمال‌ها
این شکر چون کنیم که دیوانه‌ایم ما؟
گر چه عمری شد که چون یوسف به زندان مانده‌ام
چون مه و خورشید جوانمرد باش

۱۳- معنی واژه «تند» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) تواضع کن ای دوست با خصم تند
- ۲) نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
- ۳) فرصت نمی‌دهد که بشویم ز دیده خواب
- ۴) ز بهر درم تند و بدخو مباش

که نرمی کند تیغ بزنده، کند
کلاه‌داری و آیین سروری دانند
از بس که تند می‌گذرد روزگار عمر
تو باید که باشی، درم گو مباش

۱۴- تلفظ و معنی واژه «جستن» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) که جستی سلامت ز کام نهنگ
- ۲) پرستندگان آن که بودند مست
- ۳) یکی کار جستم همی ارجمند
- ۴) هزار و چهل نامور خسته بود

به گاه گریزش نکردی درنگ
یکی زنده از دست ایشان نجست
که نامم شود زو به گیتی بلند
که از پای پیلان برون جسته بود

۱۵- معنی واژه «گران» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) چنانش بگویم به گرز گران
- ۲) آن کاین سوی او بی‌بها و خوار است
- ۳) گران‌تر ز هر چیز بار گناه
- ۴) نگه کن که چون کرد بی هیچ حاجب

که فولاد کوبند آهنگران
فردا سوی ایزدگران از آن است
کز او جان دژم گردد و دل سیاه
به جان سبک جفت جسم گرانت

۱۶- معنی واژه «گران» در همه گزینیه‌ها یکسان است، به جز

- ۱) پدر را به علت او سلسله در نای است و بند گران بر پای.
- ۲) آسیاسنگ زیرین متحرک نیست؛ لاجرم تحمل بار گران همی‌کند.
- ۳) فرمود تا آن صلۀ گران را پیش نهند.
- ۴) چون مرد توانا و دانا باشد، مباشرت کار بزرگ و حمل بار گران او را رنجور نگرداند.

۱۷- در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) بر خردمند واجب است که به قضاهای آسمانی ایمان آورد و جانب احتیاط را مهمل نگذارد.
- (۲) چندان که شایانی قبول حیات از جثّه زایل گشت، بر فور متلاشی گردد.
- (۳) به میمنت معاونت از چندین ورطه هایل خلاص یافتند.
- (۴) و این بدان که هر که وحشت غفلت نجشیده باشد، هلاوت انس نیابد.

۱۸- در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) و هر که در حفظ آن اهمال نماید و فراغت جوید، در سوز ندامت افتد و به غرامت مأخوذ گردد.
- (۲) با کمال شدّت و صلابت که داشت، در قیاس با سابقین و اسلاف خود قلبی رئوف و خاطری رحیم داشت.
- (۳) و امیر او را صله‌ها داد و او چند بیت مناسب حال در کمال فصاحت و چیره‌زبانی بر بدیبه انشا کرد.
- (۴) و این از غایت علوّ همّت او بود که ملکی عظیم از برای همیت دین به وی داد و باک نداشت.

۱۹- در کدام عبارت غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) اگر به کمال حلم و رأفت ملکانه ثقت محکم نداشتی، هرگز آن تأمل نیارستی کرد.
- (۲) در افراشتن منزلت وی شیر را عیب و آری نمی‌شناسم که از خلق بزرگان، چنین حزمی بسزاست.
- (۳) چون طمع او در من وفا نشد و دیانت من میان او و غرض او حایل آمد، این رنگ آمیخت.
- (۴) و چون دریافته‌ام که تنعم نه شرط طریق است، جامه‌های زمخت اختیار کردم و از لذات دوری جست.

۲۰- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«و هنر در نیکوفعلی است که به سخن نیکو آن مزیت نتوان یافت، برای آن که اثر فعل نیک، اگرچه قول از آن قاصر باشد، در عاقبت کارها به آزمایش هرچه آراسته‌تر پیدا آید. باز آن که قول او بر عمل رجحان دارد، ناکردنی‌ها را در چشم مردمان به هلاوت زبان بیاراید، اما عواقب آن به مذمت و ملامت کشد.»

- (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۲۱- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«اگر امر ملک بر پای داشت و سهوی نیفتاد، او را به ولایت آن دیار بگمار وگر ابا نمود و طریق انصاف و مرّوت نپیمود، او را در بند کن تا وقیحان نابکار مجال خدعه نیابند که چون رشته دقل دراز گردد و مائده امل باز، حریمان تاب امتناع ندارند.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۲۲- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«چون چشم از دیدار این عجز فروبندی و ریسمان حرص و املت بگسلد، تو را گویند: آن چه هشتی فروگذار و آن چه کشتی برآر و چون نیک بنگری، آن چه خوار داشتی تو را به کار آید و از آن چه بدو پرداختی تو را آر آید و پشت دست می‌گری که دریغا گرین کبر بودم و بر طریق افتادگی نرفتم و از مکافات کار نیندیشیدم.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۲۳- در عبارت «با این که درویشی، زایع‌کننده زور و همیت است و حجاب حیا از میان برگیرد و حاجتمند نزد اقران و کهتران خود خوار گردد، اما علما گویند که ستم‌کنندزبانی، اولی‌تر از فصاحت به فحش و مذلت درویشی، نیکوتر از عزّ توانگری به کسب حرام.» چند غلط املائی هست؟

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۲۴- در همه گزینه‌ها صفت مبهمی وجود دارد که امروزه در جایگاه وابسته پسین به کار می‌رود، اما در بیت به صورت وابسته پیشین آمده است، به جز

- (۱) نه بوی مهر می‌شنوبم از تو ای عجب
- (۲) در میکدهام دگر کسی این جا نیست
- (۳) چون دگرروز بپرسد که فلان خواجه کجاست
- (۴) دگرروز سواری آمد و شد وقت آن «وحشی»
- نه روی آن که مهر دگر کس بیوریم
- واندر جامم دگر نمی صهبا نیست
- تا بدو بگردد و پس به ادا بگراید
- که او تازد به صحرا من به راه انتظار افتم

۲۵- در کدام بیت «جناس تام» وجود ندارد؟

سرو جاه تو که سرسبزتر از نارون است
عهد کردم که دگر عهد تو باور نکنم
تا به گلوی ریزمش آب روان سبوسبو
گویند که کار توست افکندن گور

- ۱) باد آزاد ز باد ستم و جور زمان
- ۲) عهد بستنی و شکستی و ز ما بگستی
- ۳) در تن این جهان روان نیست بده شراب جان
- ۴) گر بهمن و بهرام برآیند از گور

۲۶- در کدام گزینه آرایه «جناس تام» وجود ندارد؟

این زمان بال فشان بر سر تنگ شکر است
نایی طرب‌گشایم و نای است غم‌فزا
داد دل خود بر آسمان خواهم داد
وز جوش باده چنگ فتاده‌ست در خروش

- ۱) طوطی ما که به غیر از قفس تنگ ندید
- ۲) من راجه نسبت است بدین بندونگ و عیب؟
- ۳) باز آ که ز حسرت تو جان خواهم داد
- ۴) باده فتاده است به جوش از خروش چنگ

۲۷- در کدام گزینه آرایه «جناس تام» به کار نرفته است؟

به از نغین سلیمان و نغمه داوود
خود در مقابل مه رویش کم از هلال
ز بس که بر وی ریزند جرعه‌های مدام
جفا را زاد مادر چون تو را زاد

- ۱) قدح به چنگم و آواز چنگ در گوشم
- ۲) با تار زلف او شب تار است هم‌چو روز
- ۳) مگر مدام در این فصل خاک مست بود
- ۴) وفا را زاد مادر چون مرا زاد

۲۸- در کدام گزینه آرایه «تشبیه» وجود ندارد؟

گر همه زهر است از جان خوش تر است
درد منی و از جان درمان خودت خوانم
عاشقم، آخر گرانی چون کنم؟!
خاطرم از شمع شبستان گرفت

- ۱) درد عشق تو که جان می‌سوزدم
- ۲) سرو منی و از دل بستان خودت خوانم
- ۳) ماه من! گفתי که جان ده، می‌دهم
- ۴) بی مه رخسار و شب زلف او

۲۹- در کدام گزینه هر چهار رکن «تشبیه» ذکر شده است؟

وین سربلندی از قد آن سرو قامت است
تا زنخدانش چو گوی و زلف چون چوگان بود
دور فرماندهی خاتم جم می‌گذرد
دلیم در بی‌قراری چشمه مهتاب را ماند

- ۱) بر آستان عشق سر ما بلند شد
- ۲) دل چو گوی و پشت چون چوگان بود عشاق را
- ۳) لب لعل تو به این آب نخواهد ماندن
- ۴) لب ت تا در شکفتن لاله سیراب را ماند

۳۰- در کدام گزینه آرایه «کنایه» وجود ندارد؟

هنوز از دهننت بوی شیر می‌آید
درهاون آب، خیره، چرا سایی؟!
تو در آن روز بکوشی و جفا بیش کنی
چگونه خنده ناید گلستان را؟!

- ۱) حلال گشت به چشم تو خون من گرچه
- ۲) بی علم، دین همی چه طمع داری؟
- ۳) از تو آن روز که آمید وفایی دارم
- ۴) گل اندک عمر و چندان باد در سرا

۳۱- در کدام گزینه آرایه «کنایه» دیده نمی‌شود؟

بگذشت ز سر آب و ز پیمان نگذشتم
ریخت خون عشق‌بازان را و ابرو خم نکرد
شیر غرآن رود به صید گراز
همین جا پاک کن ای سنگدل! با خود حسابم را

- ۱) پروانه صفت سوختم از آتش عشقت
- ۲) آن بت شمشیرگر ما را به خود همدم نکرد
- ۳) سگ چوپان شکار شیر کند
- ۴) به دامان قیامت پاک نتوان کرد خون من

غم داد مرا چو گرد بر باد
عشقت رسید و پرده پندار ما درید
کآن جاسخن به دانش و حرمت به مال نیست
سرو تا کوتاه دستی پیشه کرد، آزاده است

وقت آن است که گیری سخن ما در گوش
با گرفتار خود ای سست و وفا سخت مکوش
نوش در نیش نهان گشته و نیش اندر نوش
امشب ای دوست چه تدبیر که بگذشت ز دوش

در زیر تیغ چون کوه هرکس فشرد پا را
که چون فرهاد باید دستت دست از جان شیرینم
چون گل از بیهوده خندی فرصتم بر باد رفت
ریخت خون عشق بازان را و ابرو خم نکرد

دست شستن کار بازوی شناور می‌کند
صبحم به بوی وصل تو جان باز داد باد
یعنی از وصل تواش نیست به جز باد به دست
دست همّت باری اندر دامن «عطار» زن

چون اوفتاد آتش عشق تو در کسی
به هیچ جا ننشستم که جامه‌ای ندریدم
چون تو را دیدم ز شادی دست و پاگم می‌کنم
نغمه شادی مرا از ییاد رفت

۳۲- در کدام گزینه آرایه‌های «کنایه و تشبیه» به کار نرفته است؟

- ۱) اجزای مرا ز هم فروریخت
- ۲) دل در حجاب پرده پندار مانده بود
- ۳) در مال دل میند و ز دانش سخن مگوی
- ۴) دست‌کوتاه کن چو «خواجو» از جهان آزاده‌وار

۳۳- در کدام بیت «تشبیه و جناس تام» به کار رفته است؟

- ۱) دادِ عشاق بده، وقتِ خود از دست مده
- ۲) دل من بستۀ زنجیرِ سر زلف تو شد
- ۳) پاسخ تلخ تو و خنده شیرین با هم
- ۴) دوش سیلاب غم تا به سر زانو بود

۳۴- در کدام بیت آرایه‌های «تشبیه و کنایه» به کار نرفته است؟

- ۱) در سینه خون گرمش یاقوت و لعل گردید
- ۲) من اول روز دانستم که با شیرین در افتادم
- ۳) داشت دل تنگی مرا چون غنچه در مه‌دامان
- ۴) آن بت شمشیرگر ما را به خود همدم نکرد

۳۵- در کدام گزینه آرایه‌های «تشبیه و کنایه» وجود ندارد؟

- ۱) ترک دنیا کن که در بحر پر آشوب جهان
- ۲) از دست رفته بود وجود ضعیف من
- ۳) «حافظ» از دولت عشق تو سلیمانی شد
- ۴) گر نسیم مشک معنی نیست اندر جیب تو

۳۶- در کدام گزینه آرایه‌های «تشبیه و کنایه» به کار نرفته است؟

- ۱) گرد از وجود خاکی عاشق برآورد
- ۲) چو غنچه تا به تو دل بستم ای بهار جوانی
- ۳) خواهم اندر پایت اقامت‌گیرم به دست
- ۴) عمر کوتاهم چو گل بر باد رفت

قلمرو فکری و اطلاعات ادبی

۳۷- منظومه «فرهاد و شیرین» اثر کیست؟

- ۱) نظامی گنجوی ۲) وحشی بافقی ۳) عطار نیشابوری ۴) سعدی شیرازی

۳۸- «بهارستان» از کیست؟

- ۱) سعدی ۲) عبید زاکانی ۳) جامی ۴) خواجو

۳۹- در کدام گزینه به نوع نوشتاری آثار «بوستان، بهارستان، فرهاد و شیرین» اشاره شده است؟

- ۱) منظوم - منثور - منظوم ۲) منظوم - منظوم - منثور ۳) منثور - منثور - منظوم ۴) منثور - منظوم - منظوم

۴۰- کدام گزینه با مفهوم بیت «بلند آن سر، که او خواهد بلندش / نژند آن دل، که او خواهد نژندش» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- ۱) هرکه را حق عزیز می‌دارد
 - ۲) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی
 - ۳) بر من از صد هزار عزت بیش
 - ۴) یکی را ز ماه اندر آری به چاه
- کی کند چرخ روزگار ذلیل؟
همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
آن که باشم ذلیل و خوار تو من
یکی را ز چاه اندر آری به ماه

۴۱- مفهوم بیت «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی / همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی» با کدام بیت تناسب دارد؟

- | | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ۱) مهتاکنِ روزی مار و مور | ۲) بشر ماورای جلالش نیافت |
| ۳) عزیز که هرگز درش سر بتافت | ۴) یکی را به سر بر نهد تاج بخت |

۴۲- کدام گزینه با بیت «برو شیر دژنده باش، ای دَعَل / مینداز خود را چو روباه شَل» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ۱) چون مار مکن به سرکشی میل | ۲) چون پیله ببند خانه را در |
| ۳) افسرده مباش اگر نه سنگی | ۴) در وقت فروفتادن از بام |

۴۳- کدام گزینه با بیت «فخری که از وسیلت دون همّتی رسد / گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- | | |
|------------------------------|-------------------------------------|
| ۱) ای شکم خیره به نانی بساز | ۲) چندان که تهی می‌شود این پشت زمین |
| ۳) به دست آهن تفته کردن خمیر | ۴) مرد خرد هم‌چو خرز بهر شکم |

۴۴- کدام گزینه با بیت «هرکه نان از عمل خویش خورد / مَنّت حاتم طایی نبرد» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱) بار لثیمان مکش ز بهر جوی زر | ۲) نه نکو باشد از من نه پسندیده که من |
| ۳) از آن عزیز بود خشت خُم که هم‌چو سیو | ۴) افکنده هم‌چو سفره مباش از برای نان |

۴۵- کدام گروه از بیت‌ها به مفهومی مشترک اشاره دارد؟

- | | |
|---|----------------------------------|
| الف) روزی به سگی گرسنه نانی دادم | ب) تا حفظ آبرو به قناعت میسر است |
| پ) پی لقمه چون سگ تملّق مکن | ت) سگی را لقمه‌ای هرگز فراموش |
| ث) چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر | ۱) ب - پ - ت |
| ۲) الف - پ - ت | ۳) الف - ت - ث |

۴۶- کدام گزینه با بیت زیر قرابت معنایی کم‌تری دارد؟

«خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است»

- | | |
|--------------------------------|--|
| ۱) ای صاحب مال فضل کن بر درویش | ۲) گر تو خواهی که شهان تاج سرت گردانند |
| ۳) به خواهنده بخشم کم و بیش را | ۴) ای که انکار کنی عالم درویشان را |

۴۷- کدام گزینه با بیت «با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست» تناسب معنایی

کم‌تری دارد؟

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۱) ملامت من مسکین مکن که در ره عشق | ۲) عوام تیر ملامت به عاشق ار بزنند |
| ۳) عاشقان را از ملامت باک نیست | ۴) تیرباران ملامت چه کند با عاشق؟ |

پاسخ‌های تشریحی

۱۵ واژه «گران» در این گزینه در معنی «قیمتی» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها در معنی «سنگین».

۱۶ واژه «گران» در این گزینه در معنی «قیمتی» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها در معنی «سنگین».

۱۷ املای درست واژه: حلاوت: شیرینی، شیرین بودن

۱۸ املای درست واژه: حمیت: مروت، مردانگی، غیرت

۱۹ املای درست واژه: عاز: ننگ، رسوایی

۲۰ املای درست واژه: حلاوت: شیرینی

۲۱ املای درست واژه: دغل: مکر، حيله

۲۲ املای درست واژه‌ها:

عاز: ننگ، رسوایی

قرین: هم‌نشین

۲۳ املای درست واژه‌ها:

ضایع: تباه

حمیت: ۱- مروت، جوانمردی ۲- عزت، رشک

۲۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) دگر کس

۳) دگر روز

۴) دگر روز

۲۵ در این بیت واژه «عهد» به معنی پیمان تکرار شده است.

آرایه جناس تام در سایر گزینه‌ها:

۱) باد (فعل داعیه)، باد (جریان هوا)

۳) روان (روح)، روان (جاری)

۴) گور (قبر)، گور (گورخر)

۲۶ واژه «چنگ» در هر دو مصراع به معنای ابزار موسیقی است و

جناس تام ندارد.

آرایه جناس تام در سایر گزینه‌ها:

۱) تنگ (متضاد فراخ)، تنگ (یک لنگه از بار)

۲) نای (نی)، نای (نام قلعه و زندانی که مسعود سعد در آن زندانی بود).

۳) داد (حق)، داد (بن ماضی فعل)

۲۷ واژه «زاد» در هر دو مصراع، فعل از مصدر «زادن» است و جناس

تام ندارد.

آرایه جناس تام در سایر گزینه‌ها:

۱) چنگ (سرپنجه)، چنگ (از ابزار موسیقی)

۲) تار (دانه مو)، تار (تاریک)

۳) مدام (همواره، همیشه)، مدام (شراب)

۱ معنی درست واژه‌ها:

نژند: اندوهگین، افسرده، پژمرده، سرگشته

ادبار: پشت‌کردن، بدبختی

دَغَل: حيله‌گر، ناراست، مکار

دون: پست، سفله، فرومایه، خسیس

۲ معنی درست واژه‌ها:

حمیت: مروت، جوانمردی، غیرت، رشک

زَنخَدان: چانه

قوت: غذا، خوراک (قوت: توان، نیرو)

اقبال: روی آوردن، خوشبختی

۳ معنی درست واژه‌ها:

نژند: اندوهگین، افسرده، پژمرده، سرگشته

۴ معنی درست واژه‌ها:

زَنخَدان: چانه

حمیت: ۱- مروت، جوانمردی ۲- غیرت، رشک

توفیق: ۱- موافق‌گردانیدن ۲- مددکردن ۳- دست‌یافتن

۵ واژه «سیر» در این گزینه در معنی «نوعی گیاه» به کار رفته است

و در بیت سؤال و سایر گزینه‌ها در معنی «متضاد گرسنه».

۶ فعل «شدن» در این گزینه در معنی «رفتن» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها در معنی «اسنادی».

۷ فعل «شدن» در این گزینه در معنی «رفتن» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها در معنی «اسنادی».

۸ فعل «شدن» در این گزینه در معنی «رفتن» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها در معنی «اسنادی».

۹ واژه «ماه» در این گزینه در معنی «ماه سی‌روزه» به کار رفته است

و در سایر گزینه‌ها در معنی «قمر».

۱۰ واژه «ماه» در این گزینه در معنی «ماه سی‌روزه» به کار رفته است

و در سایر گزینه‌ها در معنی «قمر».

۱۱ واژه «چون» در این گزینه در معنی «چگونه» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها در معنی «مانند».

۱۲ واژه «چون» در این گزینه در معنی «چگونه» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها در معنی «مانند».

۱۳ واژه «تند» در این گزینه در معنی «سریع» به کار رفته است و در

سایر گزینه‌ها در معنی «خشمگین».

۱۴ واژه «جستن» در این گزینه با تلفظ «جستن» و در معنی «یافتن»

به کار رفته است و در سایر گزینه‌ها با تلفظ «جستن» در معنی «رها شدن».

۳۴ ۴ تشبیه: - / کنایه: خون کسی را ریختن به معنی کشتن و کنایه از آزار دادن بسیار / ابرو خم نکردن کنایه از به هیچ وجه آزردن نشدن و به موانع موجود اهمّیت ندادن

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) تشبیه: هرکس (مشبّه) چون (ادات تشبیه) کوه (مشبّه‌به) (وجه‌شبهه): در زیر تیغ پا فشردن / کنایه: پا فشردن کنایه از ایستادگی کردن
(۲) تشبیه: [من] (شاعر) (مشبّه) چون (ادات تشبیه) فرهاد (مشبّه‌به) (وجه‌شبهه): با شیرین درافتادن و لزوم دست از جان شستن / کنایه: دست از چیزی شستن کنایه از قطع تعلّق کردن از آن

(۳) تشبیه: الف (م) «م» (من) در «مرا» (مشبّه) چون (ادات تشبیه) غنچه (مشبّه‌به) (وجه‌شبهه): در مهد امان بودن / ب) اضافه تشبیه: مهد امان: تشبیه امان (مشبّه) به مهد (مشبّه‌به) (وجه‌شبهه): نگاه‌داری کردن
(ج) [من] (مشبّه) چون (ادات تشبیه) گل (مشبّه‌به) (وجه‌شبهه): از بیهوده‌خندی، فرصت بر باد رفتن / کنایه: بر باد رفتن کنایه از نابودشدن
۳۵ ۲ تشبیه: - / کنایه: از دست رفتن کنایه از نابودشدن

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) تشبیه (اضافه تشبیه): بحر پرآشوب جهان: تشبیه جهان (مشبّه) به بحر (مشبّه‌به) / کنایه: دست شستن از ... کنایه از رها کردن ... قطع تعلّق کردن از ...

(۳) تشبیه: تشبیه خود [حافظ] (مشبّه) به حضرت سلیمان (ع) (مشبّه‌به) / کنایه: باد در دست بودن کنایه از بی‌حاصلی
(۴) تشبیه (اضافه تشبیه): مشک معنی: تشبیه معنی (مشبّه) به مشک (مشبّه‌به) / کنایه: دست در دامن ... زدن کنایه از متوسّل شدن به ...

۳۶ ۳ تشبیه: - / کنایه: در پای کسی افتادن کنایه از اظهار خاکساری و تسلیم شدن / دامن کسی را گرفتن کنایه از متوسّل شدن به کسی / دست و پاگم کردن کنایه از پریشان شدن

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) تشبیه: آتش عشق: تشبیه عشق (مشبّه) به آتش (مشبّه‌به) / کنایه: گرد برآوردن کنایه از نابودکردن
(۲) تشبیه: تشبیه خود (مشبّه) به غنچه (مشبّه‌به) / کنایه: دل بستن کنایه از تعلّق خاطر داشتن / جامه دریدن کنایه از بی‌تابی و بی‌قراری کردن
(۴) تشبیه: تشبیه عمر خود (مشبّه) به عمر گل (مشبّه‌به) / کنایه: بر باد رفتن کنایه از نابود شدن

۳۷ ۲ فرهاد و شیرین: وحشی بافقی

۳۸ ۳ بهارستان: جامی

۳۹ ۱ بوستان منظوم، بهارستان منشور و فرهاد و شیرین منظوم است.

۲۸ ۳ واژه «چون» در گزینه (۳) به معنی «چگونه» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) تشبیه درد عشق (مشبّه) به زهر (مشبّه‌به)
(۲) تشبیه معشوق (مشبّه) به سرو (مشبّه‌به) / تشبیه معشوق (مشبّه) به بستان (مشبّه‌به) / تشبیه معشوق (مشبّه) به درد (مشبّه‌به) / تشبیه معشوق (مشبّه) به درمان (مشبّه‌به)
(۴) تشبیه رخسار معشوق (مشبّه) به ماه (مشبّه‌به) / تشبیه زلف معشوق (مشبّه) به شب (مشبّه‌به)

۲۹ ۴ لب (مشبّه) در شکفتن (وجه‌شبهه) به لاله سیراب (مشبّه‌به) ماند (ادات تشبیه) / دل (مشبّه) در بی‌قراری (وجه‌شبهه) به چشمه مهتاب (مشبّه‌به) ماند (ادات تشبیه)

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) تشبیه قامت (مشبّه) به سرو (مشبّه‌به) (وجه‌شبهه: بلندی و راستی)
(۲) دل (مشبّه) عشاق چو (ادات تشبیه) گوی (مشبّه‌به)، پشت عشاق (مشبّه) چون (ادات تشبیه) چوگان (مشبّه‌به)، زخندان یار (مشبّه) چو (ادات تشبیه) گوی (مشبّه‌به) و زلف یار (مشبّه) چون (ادات تشبیه) چوگان (مشبّه‌به) است.
(۳) لب لعل: تشبیه لب (مشبّه) به لعل (مشبّه‌به) (وجه‌شبهه: درخشندگی و آبدار بودن)

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) بوی شیر دادن دهان: کنایه از بی‌تجربگی و کم سن و سالی و کودکانه رفتارکردن
(۲) آب در هاون کوبیدن / ساییدن: کنایه از کار بیهوده کردن
(۴) باد در سر داشتن: کنایه از مغرور بودن

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) آب از سر گذشتن: کنایه از گرفتار شدن
(۲) خم به ابرو نیاوردن: کنایه از کمال بی‌اعتنایی و بی‌توجهی
(۴) حساب پاک کردن: کنایه از انتقام گرفتن / سنگدل: کنایه از بی‌رحم
۳۲ ۳ کنایه: دل به ... بستن کنایه از شیفته ... شدن / تشبیه: —

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) کنایه: بر باد دادن ... کنایه از نابود کردن ... / تشبیه: تشبیه خود [شاعر] (مشبّه) به گرد (مشبّه‌به)
(۲) کنایه: پرده دریدن کنایه از آشکار ساختن و رسوا کردن / تشبیه (اضافه تشبیه): پرده پندار: تشبیه پندار (مشبّه) به پرده (مشبّه‌به)
(۴) کنایه: دست از ... کوتاه کردن کنایه از قطع تعلّق کردن از ... / تشبیه: تشبیه تو [مخاطب] (مشبّه) به خواجو (مشبّه‌به)

۳۳ ۴ تشبیه (اضافه تشبیه): سیلاب غم: تشبیه غم (مشبّه) به سیلاب

(مشبّه‌به) / جناس تام: «دوش» در مصراع اول (دیشب) / «دوش» در مصراع

دوم (کتف)

- ۳۴۰ مفهوم گزینۀ (۳): خوار و ذلیل بودن در برابر معشوق از هر عَزَّتیی (در نظر دیگران) برتر است.
- ۴۱ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: همهٔ تغییرات در پدیده‌های جهان به ارادهٔ خدا و همهٔ کم و زیاد شدن‌ها به‌دست خداست.
- ۴۲ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۴): عامل حقیقی سربلندی‌ها و سرنگونی‌ها، ارادهٔ خداوند است.
- ۴۳ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: (۱) روزی‌رسانی خداوند (۲) ناتوانی انسان از درک و شناخت خداوند (۳) روی‌گردانی از درگاه خدا موجب خواری و درماندگی‌ست.
- ۴۴ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۳): دعوت به تلاش و تکاپو
- مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: (۱) نکوهش سرکشی و آزار (۲) خلوت‌گزیدن، مایهٔ آسایش است. (۴) آب که از سرگذشت، چه یک وجب، چه صد وجب.
- ۴۵ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: مناعت طبع
- ۴۶ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: مناعت طبع و قناعت
- ۴۷ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: بی‌توجهی عاشق به سرزنش ملامتگران
- ۴۸ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: بی‌توجهی عاشق به سرزنش و بی‌مهری معشوق
- ۴۹ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۴): بری بودن ذات خداوند از خطا و لغزش
- ۵۰ مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینۀ (۲): رسیدن به سعادت در گرو بلندهمتیی است.
- ۵۱ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۱): دل محلّ تجلّی خداوند است.
- ۴۰ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: همهٔ تغییرات در پدیده‌های جهان به ارادهٔ خدا و همهٔ کم و زیاد شدن‌ها به‌دست خداست.
- ۴۱ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۴): عامل حقیقی سربلندی‌ها و سرنگونی‌ها، ارادهٔ خداوند است.
- ۴۲ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۳): دعوت به تلاش و تکاپو
- مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: (۱) نکوهش سرکشی و آزار (۲) خلوت‌گزیدن، مایهٔ آسایش است. (۴) آب که از سرگذشت، چه یک وجب، چه صد وجب.
- ۴۳ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: مناعت طبع
- ۴۴ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: مناعت طبع و قناعت
- ۴۵ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: (۱) قناعت‌ورزی (۲) ثمرهٔ احسان
- ۴۶ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: بی‌خبری عوام از عالم عرفان
- ۴۷ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: بی‌توجهی عاشق به سرزنش ملامتگران
- ۴۸ مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀها: بی‌توجهی عاشق به سرزنش و بی‌مهری معشوق
- ۴۹ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۴): بری بودن ذات خداوند از خطا و لغزش
- ۵۰ مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینۀ (۲): رسیدن به سعادت در گرو بلندهمتیی است.
- ۵۱ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۱): دل محلّ تجلّی خداوند است.

